

نوشته‌های کسروی

در

# زمینهٔ زبان فارسی

« ... کار زبان را خوار نباید گرفت. هر  
توده‌ای که به نیکی می‌گراید باید زبانش  
« نیز پیراسته و آراسته گردد. زبان آینه  
« اندیشه‌هاست. زبان نمونه خویهاست... »  
(از متن کتاب)

با دیباچه محمد علی جزایری دکتر در زبان‌شناسی  
و واژه‌نامه زبان پاک از دکتر بهمن بنی احمدی

بکوشش:  
حسین یزدانیان

**KITAB-ARZAN**  
**Birger Jarlsgatan 9B**  
**554 63 Jönköping**  
**SWEDEN**

**TEL: +46-36-148031**  
**TEL&FAX: +46-36-710999**  
**Mobil: 0106554207**  
**ISBN 91-88880-01 X**

---

نوشته های کسروی در زمینه زبان فارسی

بکوشش : حسین یزدانیان

ناشر : کتاب ارزان - سوئد

چاپ : اول - نشر سپهر ۱۳۵۷

چاپ : اول - کتاب ارزان ۱۹۹۶

## فهرست گفتارها

یادداشت گردآورنده از ۷ تا ۱۰

بجای دیباچه از دکتر محمد علی جزایری از ۱۱ تا ۴۸

### گفتارهای زبان در سال یکم پیمان از ۴۹ تا ۹۹

زبان فارسی؛ زبان يك موضوع علمی است: ۵۱ هرزبانی باید مرزی داشته باشد:  
۵۶ در آمیختگی فارسی با کلمه‌های عربی: ۶۱ شرطهای بیرون راندن کلمه‌های عربی از  
فارسی: ۶۳ راه ساده، خواندن کتابهای پیشینیان است: ۶۷ تکرار کلمه‌ها و عبارتهای  
ناروشن و ساختگی: ۷۱ بهنآوری زبان دلیل نیکی آن نیست - غلطهای تازه: ۸۰  
متخصص - استاد ویژه کار: ۸۱ ملت - مردم: ۸۲ عنوانهای پوچ: ۸۴ خان و  
میرزا: ۸۹ دو بیست یا ده بیست: ۹۳ هندوانه: ۹۴ معروف و مجهول: ۹۵ اصفهان یا اسپهان:  
۹۶ گیلاس: ۹۷ خربزه یا خیزر بزرگ: ۹۸ یاغی - سرکش و نافرمان: ۹۸ ارج: ۹۹

### گفتارهای زبان در سال دوم پیمان از ۱۰۱ تا ۱۷۸

چه واژه‌هایی را در پیراستن زبان فارسی میتوان بکار برد؟ ( ماهنامه - یاری -  
سرانجام - پاك، يكسر - تن - پیشینیان و پسینیان - فرستاده - در - گفتار - جستار -  
همداستان - هم در زمان - پسر آکنده - ترجمان - خستو - آوند - پیکره تشدیس - از  
۱۰۳ تا ۱۱۴).

چند خرده گیری در زمینه زبان ۱۱۵ پیراستن زبان فارسی جز در سایه همداستی  
توده انبوه مردم نشدنیست: ۱۲۵ پرسشها و پاسخها: ۱۳۱ تا ۱۶۲ آب نما: ۱۵۰ انجام  
گرفتن یکی از آرزوها: ۱۶۲ زبان فارسی ۱۶۴ درس زبان پهلوی: ۱۶۴ زبان آذربایجان:  
۱۶۵ دشنام چیست: ۱۶۶ عنوانهای بیجا و پوچ ۱۶۸ روی پاکت چه باید نوشت ۱۶۹  
نامدرا با چه عنوانی آغاز کنیم: ۱۷۰ آیا بجای دعا چه باید کرد: ۱۷۲

## گفتارهای زبان در سال سوم پیمان ۱۷۹ تا ۲۶۶

گفتن و نوشتن: ۱۸۱ کاتنامه: (تاریخچه پسوند - معنی‌های پسوند - خردی و کوچکی - بی‌ارجمی - سُوزی - مانندگی - پدیدآوردن: صفت از فعل - اسم از صفت - تاء ایزار از فعل - اسم از بانگ - نام مصدر - نام اندازه - نام نتیجه از فعل - جایگاه - دارای و خدایی - حال و چگونگی - شناختگی - مادینگی - دوره و زمان - هرگونه نسبت) از ۱۹۰ تا ۲۲۴ پیرامون کاتنامه ۲۲۴ یکی از لغزتهای فرهنگها: ۲۲۶ در پیرامون سخن: (سخن کار جداگانه نیست - قرآن سخن تنها نیست - سخن باید باندازه معنی باشد) ۲۲۹ تا ۲۳۵ گفتگو درباره چند کلمه: جان و روان - میزبان - بر است داشتن - آراستن و پیراستن - گراییدن و گرویدن - باد - بدرود - چیستان - دین - تندیس - پیشین و پسین از ۲۳۶ تا ۲۴۰ نامه نویسیها در زبان پارسی ۲۴۱ پسوند «آر» ۲۴۲ پرسشها و پاسخها: ۲۴۵ تا ۲۶۶

## گفتارهای زبان در سال چهارم پیمان ۲۶۷ تا ۳۴۳

در پیرامون زبان: (گفتگو درباره گونه‌های گذشته) ۲۶۹ تا ۲۹۴ پیشوند و پسوند ابر - فرو - دش - دژ - من - باز) ۲۹۴ تا ۳۱۰ در پیرامون پیراستن و بسامان گردانیدن زبان: ۳۱۰ معنی‌های بنداری ۳۱۸ درباره کلمه «دین» ۳۲۳ پرسشها و پاسخها ۳۲۴ تا ۳۳۸ - قرن - صده: ۳۳۹ آذربایکان: ۳۴۰

## گفتارهای زبان در سال پنجم پیمان: ۳۴۵ تا ۳۸۴

درباره زبان (بازگویی (خبر) و گفتگو در باره گذشته) ۳۴۷ تا ۳۶۳ در پیرامون زبان: اگر - هرگاه - چون - اگرچه - هرچند - هرچه - چندان - چندین - ساخت - گردانید - نمود - کرد - نزد - پیش - پهلو - نوشتن - نگاشتن - بخشیدن - آموزیدن - گفتن - فرمودن - پیام - سفارش - ارجمند - گرامی - ترس - بیم - هراس - شاید - باشد - شرم - آزر - و آنگاه گذشته از آن ۳۶۳ تا ۳۷۸ پسوند و پیشوند: (دش - دژ - بر فرو - در - باز) ۳۷۸ تا ۳۸۰ خرده‌گیری درباره است و هست - میدارد و می‌باید و پاسخ آن، ۳۸۰ تا ۳۸۴

## گفتارهای زبان در سال ششم پیمان: ۳۸۵ تا ۴۱۳

در پیرامون زبان: (۱- رهنده - رها - رهان ۲- بیننده - بینا - بینان ۳- شتابنده شتابا - شتابان ۴- جنبنده - جنبان ۵- رسنده - رسا - رسان ۶- خواننده - خوانا خوانان ۷- نگرنده - نگرا - نگران ۸- رونده - روا - روان ۹- غرنده - غرا - غران

۱۰- ارزنده - ارزا - ارزان ( ۳۸۷ تا ۳۹۵ پیشنهاد و درخواست درباره کلمه «حسن»: ۳۹۵  
کلمه‌هایی که می‌خواهیم: آموزاك-زند - شدسیدن - مهیدن - سترسیدن - هناییدن - گسراك -  
داراك - خواناك - سپهر ۳۹۶ تا ۴۰۲

کلمه‌ها و جمله‌هایی که می‌گویند و معنایش را امیدانند ۴۰۲ - بیماری زبان یا بیماری  
دلها ۴۰۳ پرسشها و پاسخها: ۴۰۵ - آرمان و ورجاوند نامها: ۴۰۶ دستور پیمان: ۴۰۷  
نامهای کننده ۴۱۱

### گفتارهای زبان در سال هفتم پیمان از ۴۱۳ تا ۴۲۲

کلمه‌هایی که می‌باید روشن گردانید: سپهر - همانا - مون - کراد - سكالاف - نوپساد -  
باهماد ۴۱۵ تا ۴۲۲ پس از پیراستن، آراستن: ۴۲۳ باید زبان را درست گردانید ۴۲۴  
جداییها میانه کلمه‌ها: ۴۳۶ پرسش و پاسخ ۴۳۷ پسوندها: آر - آد - آك - دبر - ین ۴۳۹

### گفتارهای زبان در روزنامه پرچم روزانه ۴۴۳ تا ۴۵۹

گزارش یا گذارش: ۴۴۵ بنده و چاکر ۴۴۶ کلمات زشت ۴۴۷ شرق و غرب ،  
شمال و جنوب ۴۴۸ پرسش و پاسخ ۴۵۰ باید الفبا دیگر گردد: ۴۵۱ گامهایی در راه  
الفبا ۴۵۴

### پرچم نیمه‌ماهه ۴۶۱ تا ۵۰۲

در پیرامون زبان - کوششهایی که در زمینه زبان انجام گرفت: ۴۶۳ تا ۴۷۰  
واژه‌هایی که می‌خواهیم: آمیغ - سپهر - شوند - زند - هوده - پرستش - آك -  
شماره‌ها - آهنگ - آزر - بیوسیدن - چنخیدن - پتیاره - مهش - چیستان - خودکمه  
ترسیدن ۴۷۰ تا ۴۷۳ پیشوندها و پسوندها: آج - آد - آك - ین: ۴۷۳ تا ۴۷۸ روزبه  
با جشن ۴۷۹

شماره‌ها ۴۸۰ شلپ - شیرین ۴۸۱ سه گفتار از آقای خراسانی: زاب و کار واژه -  
شناخته و ناشناخته (معرفه و نکره) - پومتن «ی» به نام ۴۸۲ تا ۴۸۶ دو گفتار از آقای  
آگاه: غمکین - غمناك - غمین ۴۸۷ - گلستان - بوستان - گلشن - گلزار: ۴۸۸ باز-  
خرده‌گیری و پاسخ آن: ۴۹۰ واژه‌ای که نیازمندیم: کنس ۴۹۴ پرسشها و پاسخها: ۴۹۵  
تا ۵۰۲

### گفتارهای زبان در پرچم هفتگی ۵۰۳ تا ۵۱۸

درباره زبان: آیا فارسی زبان همگان تواند بود؟ ۵۰۵ در پیرامون زبان: پرند -

چرنده - پرا - چرا: ۵۰۹ زبان دوم چسان باید بود؟: ۵۱۰ خورشید و آفتاب: ۵۱۳ در  
بازه آیا - چه و که ۵۱۳ پرسشها و پاسخها: ۵۱۷

### گفتارهای زبان در دفترهای ماهانه ۱۳۲۳: ۵۱۹ تا ۵۲۸

باید هرواژه‌ای را در جای خود بکاربرد ۵۲۱ در پیرامون زبان: دوغلو - وارد ۵۲۲  
ترجمه کردن از خودنوشتن دشوارتر است ۵۲۳ پرسشها و پاسخها ۵۲۵

### زبان پاك و واژه‌نامه ۵۲۹ تا ۶۲۴

زبان پاك ۵۲۹ تا ۵۹۳ دوبادداشت درباره زبان پاك ۵۹۴ واژه‌نامه زبان پاك  
۵۹۷ تا ۶۱۹ گامهایی در راه الفبای خواهیم برداشت ۶۲۱

www.esnips.com/web/KetabHayeMoheri

## بنام پاك آفریدگار جهان

### یادداشت گردآورنده

از سالها باز، از آغاز جنبش مشروطه در ایران، درباره زبان فارسی و پیراستن و رستگرددانیدن آن سخنانی بمیان آمده و گفتارها نوشته شده و کسانی در آن زمینه کوشیده اند که از برجسته ترین و شایسته ترین آنان باید شادروان احمد کسروی را بحساب آورد. این خردمندی مانند دانشمند بزرگ - که همه نوشته ها و پژوهش های وی نشانی از خردمندی و دانش و آگاهی سرشار اوست - از آغاز جوانی بیاد گرفتن زبانهای گوناگون پرداخته و جز از ترکی آذربایجان که زبان مادرزادش بوده، فارسی و عربی و انگلیسی و اسپرانتو و ارمنی ( هر دو زبان ارمنی باستان و ارمنی کنونی ) را نیک یاد گرفته و زبانهای فارسی باستان را از پهلوی و ساسانی آموخته و به نیم زبانهای ایرانی و همچنین بزبانهای روسی و فرانسوی و آلمانی کمابیش آشنایی پیدا کرده. از سوی دیگر بشر و ادبیات ایران در دوره اسلام پرداخته ژرفای آنرا کاویده و در آن زمینه آگاهیهای بسیاری بدست آورده که از همه اینها در کار زبان فارسی سود جسته است

با چنین مایه‌ای از دانش و آگاهی بوده که بکار نوشتن کتاب و پیراستن زبان آغازیده و در گام نخست کتابهایی مانند: «آذری یا زبان باستان آذربایجان» و «شهرباران گمنام» و نام‌های شهرها و دیه‌های ایران را نوشته که در نتیجه در میان دانشمندان بویژه شرقشناسان اروپا و آمریکا بنام و سرشناس گردید تا آنجا که به پنج آکادمی بزرگ جهان باندامی پذیرفته شده است.

سپس نیز در میان کوششهای دیگر خود، پیراستن زبان فارسی را بایای خود شمرده، چه وی از هر کسی بیشتر صلاحیت داشته تا درباره زبان فارسی سخن راند و از راست و کج و درست و نادرست، از آشفتگی و نابسامانی و راه چاره آنها گفتار راند، ایراد گیرد، دآوری کند و سرانجام در پیراستن و آراستن و رسا گردانیدن آن بکوشد. بویژه که وی در کار پیراستن مغزها و بسامان گردانیدن اندیشه‌های مردم ایران بوده و بآن تلاش داشته تا ایرانیان را از گمراهیها و آلودگیهایی برهاند، ریشه نادانیها را بکند و به پیراهنها چاره اندیشد و یک دیگرگونی ژرفی در اندیشه‌ها و باورها، در جهانی و برداشت آنان از جهان و زندگی پدید آورد و چراغی فراراه مردم بگزارد. در این راه بوده که نیاز فراوان بزبان پیراسته و رسامی دیده، زبانیکه مردم یکسره با معنای کلمه‌ها سر و کار داشته باشند، زبانیکه از واژه‌های پست چاپلوسانه، از واژه‌های دشوار و بی‌معنی و پیچیده دور باشد، و سرانجام زبانی که بر پایه‌های خود استوار بایستد و در بروی هریکانه‌ای نگشاید. اینست که می‌بینیم کسروی از همان آغاز کوششهای خود (آذر ۱۳۱۲) تا بازپسین سال زندگانش (اسفند ۱۳۲۴) در پی پیراستن زبان و پیراستن و رسا گردانیدن آنرا از یاد نبرده و پیوسته



در آئینه گفتار و کتاب نوشته و گام بگام پیش آمده و روش نویسنش ویژه‌ای بنیاد گزارده که خوشبختانه این روش اکنون جا برای خود باز کرده و انبوهی در نوشتن کتاب و گفتار از آن پیروی دارند:

پس ناگزیر است که اکنون هر خردمند پاکدل و هر کسی که دل از مهر ایران و زبان آن انباشته، و در آرزوی آنست که ایرانیان با مغزی سالم و اندیشه‌ای درست و توانا و رسا و با خردی نیرومند و رفتاری شایسته ایران را چراغ آسیا و آسیا را چراغ جهان گردانند، و جهانیان درس آدمیگری و شهریگری آموزند، آگاهی‌هایی در زمینه کوشش کسروی در راه زبان فارسی داشته باشند و برای چنان کسانیست که این گفتارها گردآوری شده و این کتاب پدید آمده است.

\* \* \*

نویسنده ناچیز این یادداشت (که خود را شاگرد کوچکی از آن استاد توانا و برانگیخته بزرگ می‌پندارد) از دیرباز بگرد-آوردن گفتارها پرداخته و اینک آنرا برویه کتاب بهمه دانشوران و دلبستگان زبان فارسی ارمغان میگرداند تا بخوانند و ببینند که کسروی با چه دشواری ورنج در راه پیراستن زبان می‌کوشیده و با هم‌آوردانی که زبان مادرزادی خود را نمی‌دانستند و به نوشتن يك صفحه با فارسی درست توانا نمی‌بودند و به پروراندن سخنی و روشن گردانیدن زمینه‌ای شایستگی نمی‌داشتند و راه دلیل آوردن را نمی‌شناختند و با اینحال یک زبان تلخ و سرزنش آمیزی را بکار میبردند؛ روبرو بوده . ببینند که با همه دسته‌بندیها و فرهنگستان‌سازها در برابر وی، او چگونه استوار می‌ایستاده و از میدان بیرون نمی‌رفته و هر بار از راه دیگری بیاسخ آنان می‌پرداخته و بیراهیه‌ها و نادانیهای

آنانرا نشان میداده. آری اینها را بخوانند و آگاهیهای دربابست  
را بدست آورند تا فریب دروغگویانی که بریشخند و سرکوفت  
می پردازند، نخورند.

در گردآوری کوشش شده همه آنچه‌هایی را که کسروی  
درباره زبان فارسی چه برویه گفتار بلند و چه برویه کوتاه نوشته،  
با بدیده گرفتن تاریخ نوشته در اینجا بیاورد. همچنین کافنامه و  
زبان پاك را - با اینکه بارها جداگانه چاپ شده - در جای خود  
بگنجانند و آنرا با پیش گفتاری که محمدعلی جزایری دکتر در  
زبانشناسی بادلپستگی نوشته بیاراید و در پایان کتاب نیز واژه-  
نامه زبان پاك را که دکتر بهمن بنی احمدی بسیجیده بر آن بیافزاید.  
این یادآوری نیز بجا خواهد بود که چون برخی گفتارها  
عنوان یکسانی داشته و بکنواخت مینموده گردآورنده عنوانهایی  
برابر آنچه در متن گفتار آمده بر آن گزارده و جز این نه چیزی افزوده  
و نه چیزی کاسته و هر گفتاری آنچنانکه بوده و در هر زمان با هر  
روشی که نوشته شده رونویس گردیده است

گردآورنده امیدمند است این کتاب راهنمایی باشد برای  
کسانی که بکار پیراستن زبان فارسی میکوشند، و راهگشایی باشد  
برای کسانی که میخواهند برای واژه‌هایی که سیل آسا بزبان فارسی  
یورش آورده چاره اندیشند، و سرانجام برای کسانی که میخواهند  
در اندیشه‌ها و نوشته‌های کسروی پژوهند.

**حسین یزدانیان**

صندوق پستی ۱۱/۱۲۵۱

تهران اسفند ۲۵۳۶ (۱۳۵۶)

# یادداشتهایی در پیرامون

## کوششها و اندیشه های کسروی در زمینه زبان

این یادداشتهای را به دوست و برادر دانشمند یحیی ذکاء ، آن همکوشنده سالهای جوانی ، ارمغان میکنم - پیاد ماعتهایی دراز، در یکی از آشفته ترین دوره های تاریخ ایران، که در گفتگواز زبان فارسی - و در زمینه های بسیاری دیگر - باهم گذرانندیم.

در تاریخ جهان گاهگاه کسانی برخاسته‌اند که در یکی از رشته‌های زندگانی - در دین یا دانش، در اقتصاد یا کشاورزی، در پزشکی یا آموزش و پرورش، در یکی از هنرها - کوششهایی نام‌آورانه کرده‌اند و در راه پیشرفت و بختی جهان و خوشی و شادی جهانیان گامهایی برداشته‌اند. در میان این کوشندگان کسانی نه در يك رشته - بلکه در چنه رشته - کار کرده‌اند و بدینسان به باز کردن گرههایی از زندگانی کوشیده‌اند. در ایران، یکی از این گونه کسان احمد کسروی تبریزی است که سالی چند با دانش و بینش خود چراغ راهنمایی فرا راه ما داشت. افسوس که نادانی و ناپیئایی تنی چند چراغ زندگی ویرا فروگشت و مغزی را روشن اندیش ودلی را روشن بین جاودانه از کار باز ایستانید. کسروی مرده ریگی از خود بجای گذاشت جاودانه و از میان نرونده - مرده ریگی زندگی انگیز و درخشان که تا دیری بر جای خواهد ماند. این مرده ریگ اندیشه‌هاییست در زمینه اجتماع و زندگانی، و پژوهشهاییست در چند رشته از دانش. یکی از این رشته‌ها زبان و زبانشناسی است. و ما در یادداشتهایی که در اینجا خواهیم آورد بکوتاهی از کوششهای وی در این زمینه سخن خواهیم راند.<sup>۱</sup>

## I

کسروی برای کوششهای دامنه‌داری که در زمینه زبان فارسی - از چند باره - میکرد از هر باره آماده و شایسته بود :

۱. سه زبان را، که هر کدام از یکی از خانواده‌های بزرگ زبانهای جهان است، و با هم جداییهای بسیار دارند، بسیار خوب میدانست: زبان

مادرش ترکی آذربایجانی بود. فارسی را از سالهای نخستین زنده گی فرا گرفت، و آنرا همچون زبان مادری دانست. عربی را نیز از آغاز جوانی - بلکه از پایان کودکی - آموخت، و آنرا چندان نیک یاد گرفت که نخستین نوشته‌هایی که بچاپ رسانید به این زبان بود.

ساختمانهای صوتی و دستوری این سه زبان از هم بسیار جداست، و دانستن آنها - آن هم بخوبی - دانش کسروی را درباره زبان و زبانها بسیار افزایش داد، چنانکه در کوششهای زبانی خود به کمیها و نارساییهایی که نتیجه‌ی ناآگاهی از زبانهای گوناگون تواند بود دچار نگردید. برای مثال، از سنجیدن دستگاه فعل فارسی با ترکی به این نتیجه رسید که دستگاه فعل فارسی با گذشت زمان نیروی خود را از دست داده است.

۲. گذشته از سه زبانی که نام بردیم، همه از زبانهای شرقی هستند، کسروی انگلیسی را نیز میدانست، و این دانش نیز باو توانایی داد که در زمینه پیرایش زبان فارسی از یکی از زبانهای زنده و نیرومند جهان که توانسته است نیازمندیهای جهان پرپیچ و خم صنعتی سده بیستم را برآورد نکته‌هایی را بیاموزد.

همچنین با زبانهای فرانسه و روسی (و گویا آلمانی)، که از زبانهای غربند آشنایی داشت، گرچه این آشنایی بسیار کم بود.<sup>۲</sup>

۳. کسروی در پژوهشهای تاریخی خود باین نکته برخورد که بدانستن زبان ارمنی نیاز دارد. از اینرو زبان ارمنی کهن و ارمنی کنونی را نزد استاد درس خواند، و بدینسان گنجینه زبانهایی که میدانست پر ثروت‌تر گردید.

۴. کسروی گذشته از فارسی امروز، فارسی میانه (یا «پهلوی») و اوستایی را نیز آموخت، بلکه از نخستین کسانی در ایران بود که به این کار پرداخت. آگاهی از این زبانها نیز او را بسیار بکار آمد.

۵. کسروی در روزگار جوانی سفرهای بسیار در ایران کرد، و از ارمغانهایی که از این سفرها بازآورد آشنایی با برخی از لهجه‌های ایرانی بود که در جاهای گوناگون کشور بکار میرفت. از جمله این لهجه‌ها (که خود کسروی «نیمزبان» میخواند) شوشتری، مازندرانی، سمنانی و کردی را نام توان برد.<sup>۲</sup>

۶. گفته‌ایم که کسروی زبان فارسی را میدانست، و نیک میدانست. آنچه نگفته‌ایم اینست که وی در جستجوهای دانشی خود پیش از همه با نوشته‌های کهن فارسی سروکار داشت، و در نتیجه با واژه‌ها و عبارتهای بسیاری که در فارسی امروز بکار نمی‌رود، یا کم بکار می‌رود، آشنا شد، و بسیاری از این واژه‌ها و عبارتها در نوشته‌های وی راه یافت، و چون بیشتر کتابهای کهن که میخواند در زمینه تاریخ و جغرافی و مانند آن بود بازبانی ساده‌تر سروکار داشت. (از این دو نکته سپس سخن خواهیم راند.)

۷. دانش دیگری که در کوششهای کسروی در زمینه پیرایش زبان او را بسیار بکار افتاد - بلکه باید گفت مغز نیرومند او را تکان داد - دانستن زبان ساختگی اسپرانتو بود. کسروی از دانستن این زبان باین نکته پی برد که زبان میتواند با قاعده‌هایی بسیار کم - بلکه با واژه‌هایی که به چندین صد هزار نمی‌رسد - بکار رود، و این نکته را همیشه دریاد داشت. خود او درباره ارزش این دانش سخن گفته است.<sup>۱</sup>

۸. بدینسان کسروی برای کارهایی که در زمینه زبان کرد مایه‌های بسیار اندوخته بود، و به لغزشهای بسیاری از دیگران دچار نیامد. با همه این، شاید بزرگترین سرمایه وی برای این کارها روش دانشمندانه‌ای بود که در کارهایش دنبال میکرد، و همیشه در جستجوهای دانشی خود «ستودیک» بود، و به پی‌بند و باریها و نابسامانیها و درهم‌گوییهای که گریبان انبوه «مصلحین» زبان را در دست داشت (و دارد) گرفتار نشد.

## II

کارهای کسروی در زمینه زبان درسه رشته بود. اگر بخواهیم این رشته‌ها را به ترتیب تاریخی که کوششهای وی در آن زمینه‌ها آغاز شد نام بریم باید نخست از تدریس وی زبان عربی را یاد کنیم. کسروی بزودی دریافت که روش درس دادن آن زبان در ایران روشی بسیار ناپسندیده بود و می‌بایست دیگر گردد. (این نکته را تا اندازه‌ای هنگامیکه کسروی در آغاز جوانی عربی را یاد میگرفت دریافته بود.) از اینرو کتابی برای درس دادن عربی نوشت که در دو جلد بچاپ رسیده، ولی چون دردسترس مانیت از آن سخن نمیتوانیم راند.<sup>۲</sup> دو رشته دیگر که از آنها به گشادی بیشتر سخن

خواهیم راند یکی پژوهشهای زبانشناسی است (بویژه زبانشناسی تاریخی)،  
و دیگر کوششهایی برای پیرایش زبان فارسی - گرچه این دورشته در بسیار  
جاها بهم پیوسته اند.

\* \* \*

کسروی پژوهشهایی در زبانشناسی تاریخی و زبان شناسی توصیفی  
فارسی با انجام رسانید. - نتیجه بسیاری از این پژوهشها را در گفتارهایی  
(بیشتر در مهنامه پیمان) چاپ کرد، و سپس آنها را کتاب گردانید. از چند  
رشته از این گفتارها باید در اینجا یاد کنیم:

۱. یکی از پژوهشهای بسیار ارجدار کسروی در زبانشناسی در زمینه  
پیشوندها و پسوندهای فارسی است. این پژوهش تا سالها در میان پژوهشهای  
زبانشناسی فارسی (بویژه پژوهشهای خود ایرانیان) بیمانند ماند و هنوز هم کم مانند  
است. پرداخته دارترین این رشته پژوهش وی درباره پسوند «کاف» بود که  
از آن جداگانه یاد خواهیم کرد.

۲. دیگر جستجوی بسیار ریشه داری است که در زمینه فعل فارسی  
انجام داد. در این جستجو کسروی به کتابهای کهن فارسی بازگشت و نکته  
هایی را دریافت که پیش از او کمتر دریافته شده بود. از آن جمله میزده  
«صیغه» فعل ماضی باز شناخت و از هر کدام نمونه هایی بدست داد.

۳. يك رشته گفتار نیز در زمینه آنچه «غلظهای مشهور» نامیده شده  
نوشت که در سال نخست پیمان بچاپ رسید. در این گفتارهای کوتاه کسروی  
بیش از همه از برخی نامهای ایرانی یاد میکند که در نتیجه کم دانی و یا  
شتاب کسانی از ترجمانان در ایران با تلفظهای غلط رواج یافته بوده است.  
(از جمله «سیروس»، «کامبیز»، و «ماد» را نام توان برد.) باید گفت که  
گفتگو از «غلظهای مشهور» در آن سالها رواج بسیار داشت.

۴. نیز پژوهشهایی در زمینه «معنی شناسی» (Semantus) داشت. از  
این پژوهشها کسروی باین نکته دست یافت که بسیاری از واژه های فارسی  
که در معنی بهم نزدیکند رفته رفته با هم در آمیخته شده اند، یا هر گونه  
معنایی را از دست داده اند. از جمله این دسته واژه ها است: ترس، بیم،  
هراس، آنگاه، گذشته، از آن، گیتی، جهان، باك، پروا، آرامتن، پیراستن.  
در این زمینه، کسروی اصطلاح «معنی های پنداری» را در باره واژه هایی

(چون «انصاف»، «تمدن»، «حساسیت»، «ذوق») بکار برد که گرچه بر سر زبانهاست کمتر کسی معنای روشنی از آنها در دل دارد. (در این زمینه باز هم سخن خواهیم راند.)

۵. نخستین پژوهش ارجدار کسروی در زبانشناسی تاریخی هنگامی آغاز شد که روزنامه‌های ترکیه آذربایجان را «ترک» نامیدند، و دلیلشان این بود که زبان بومی آن استان ایران ترکی است. پیداست که روزنامه‌های ایران این ادعا را نمی‌پذیرفتند، و این بود که میان روزنامه‌های دو کشور گفتگوهایی، بلکه کشاکشهایی، در گرفت. اما این روزنامه‌ها کمتر به آوردن دلیل می‌پرداختند، و بیشتر زبان سیاست و میهن‌پرستی به کار می‌بردند. این گفتگوها کنجکوی کسروی را برانگیخت، و او را بر آن داشت که بجای کشاکشهای زبانی از راه دانش و جستجوهای تاریخی چگونگی را باز یابد. نتیجه پژوهشهای وی در سال ۱۳۰۴ بخورشیدی در کتاب **آذری یا زبان باستان آذربایگان** چاپ شد، و نشان داد که دانسته‌های دیگران - یا عبارت بهتر، پنداشته‌های ایشان - در این زمینه ارزشی ندارد. کسروی پس از چاپ این کتاب پژوهشهای خود را دنبال کرد، و در سال ۱۳۱۷ چاپ دوم آن را - که از چاپ نخستین فزونتر و گشاده‌تر بود - همراه شماره‌های سال پنجم **پیمان** بیرون داد. کوتاه‌سخن کسروی اینست که نخستین زبان بومی آذربایجان که «آذری» نام دارد از زبانهای ایرانی است و تا دیری پس از آمدن اسلام بآنجا زبان آن بخش ایران بوده است. کسروی از جستجوهای خود باین نتیجه رسید که ترکی از زمان سلجوقیان (در سده پنجم هجری) در نتیجه کوچ ترکان به آذربایجان راه یافته، در سده هفتم هنوز آذری در میان بوده، ولی هنگامیکه صفویان بروی کار آمدند (یعنی در آغاز سده دهم) ترکی در آذربایجان زبان همگانی گردیده بوده. رویهمرفته از هنگامیکه زبان ترکی نخست به آذربایجان راه یافت تا هنگامیکه در سراسر آن استان پراکنده شد چند صدسال گذشته بوده. با همه این، پس از سپری شدن صفویان ترکی از پیشرفت باز ایستاد، بلکه پس رفتن گرفت. گذشته از آن، زبان آذری هنوز در برخی گوشه‌های آذربایجان بکار میرود که کسروی از آنها یاد میکند. رویهمرفته این کتاب کوچک هشتاد صفحه‌ای سندی است ارجمند ارزش و روش جستجوهای دانشی‌را، و سرمشقی است کسانی‌را که در پی پژوهشهای دانشمندانند.<sup>۲</sup>



۶. کتاب دوم کسروی در زبانشناسی نامهای شهرها و دیه‌های ایران است. داستان این کتاب این است که کسروی هشت هزار کمابیش از نامهای شهرها و دیه‌ها را گردآورد که از پژوهش باریک‌بینانه وی در زمینه آنها چند گونه نتیجه بدست آمد:

الف. معنی‌های نامهای بسیاری را از شمیران، تیران، سیرم، چهرم، تالشان، قادسیه، آذربایجان، آشتیان، سزواری، شیروان، گلپایگان و مانند اینها روشن نمود.

ب. در این جستجو کسروی دریافت که بسیاری از نامهای آبادینا ساده نیست، بلکه از بهم پیوستن دو جزء یا بیشتر پدید آمده در این میان معنی‌های پسوندهای بسیار پر است که در این نامها می‌آید، و همچنین معنی‌های برخی از جزءهای دیگر آن نامها را، بدست آورد.

پ. نیز دانست که نامهای بسیاری از آبادینا در گذشت زبان و در نتیجه اشتباه و ناآگاهی کسانی از کمسوادان (یا بیسوادان) صورت نخستین خود را از دست داده و امروز با اشتباه تلفظ میشود.

کسروی تنها بخش بسیار کوچکی از دریافته‌های خود را، در دفتر کوتاه، بچاپ رسانید. دفتر نخستین در ۱۳۰۸ از چاپ بیرون آمد و در ۱۳۲۳ دوباره، با فزونینمایی (و نیز با دیگریمایی در شیوه زبان آن)، چاپ شد. دفتر دوم در دی‌ماه ۱۳۰۹ چاپ شد.

جای افسوس است که کسروی بازمانده دانسته‌های خود را در این رشته بچاپ نرسانید، ولی کتابی بزرگ‌تر که فراهم آورده بود به آکادمی لنین‌گراد بازمغان فرستاد.<sup>۸</sup>

۷. سومین کتاب وی در این رشته «کفنامه» نام دارد که نخست در چند شماره از مینامه پیمان (سال پنجم: ۱۳۱۴-۱۳۱۵)، سپس در سال ۱۳۳۰ بکوشش یحیی ذکا و جداگانه چاپ شد. این کتابچه نخستین پژوهش دامنه‌داری بود که درباره چند پسوند فارسی (که نخست همه آنها یک پسوند بوده) بچاپ رسیده، و نمونه دیگری است از دانش دامنه‌دار نویسنده آن، و سرمشتقی است در روش پژوهش. کسروی از پژوهش خود بدست آورد که پسوند «کاف» (و صورت‌های دیگر آن) در هنده معنی گوناگون، بلکه در صدها معنی بکار میرود.

۸. چهارمین کتاب او زبان پاک است که در ۱۳۲۲ چاپ شد و چکیده

اندیشه‌های وی را درباره پیرایش و آرایش زبان دربر دارد. اما کسانی هم که با «اصلاح» زبان ناعلمداستانند از این کتاب بهره بسیار توانند گرفت، زیرا بیشتر آن در زمینه برخی از بخشهای دستور زبان فارسی است. بیشتر آنچه را در این کتاب آمده کسروی از سال ۱۳۱۲ تا ۱۳۲۲ در جاهای گوناگون (بویژه در مهنامه پیمان) چاپ کرده بوده است.

۹. کسروی پژوهشهایی در زمینه نامهای میوه‌ها در فارسی کرده بوده است که میخواستند است بنام «میوه‌نامه» چاپ کند، ولی مجال آنرا نیافت. با اینهمه برخی از پژوهیده‌های خود را در **پیمان** چاپ کرد.

۱۰. چنانکه گفته‌ایم، کسروی از نخستین کسانی بود در ایران که به آموختن زبانهای باستان ایران پرداختند. وی از این دانش در پژوهشهای خود که از برخی از آنها نام برده‌ایم سود جست. گذشته از آن، یکی از کتابهای بنام **راز پهلوی**، بنام **کارنامه اردشیر بابکان** به فارسی امروز ترجمه کرد که در سال ۱۳۰۹ همراه شماره‌های **مهنامه ارمغان** و نیز جداگانه بچاپ رسید.

۱۱. کسروی پژوهشهای اندکی نیز در برامون زبان ترکی در ایران، از جمله جدایی میانه ترکی زنجان و ترکی آذربایجان، انجام داد و گفتاری به عنوان «اللغة التركیة فی ایران» به **العرفان** در سوریه فرستاد. پس از آن نیز این رشته را دنبال کرد، ولی تا آنجاییکه میدانیم گفتاری پاکتایی در آن باره چاپ نکرد. چیزیکه هست از دانسته‌هایی که در این پژوهشها بدست آورد در پژوهشهای خود در زمینه پیرایش و آرایش زبان فارسی بهره گرفت.<sup>۱۰</sup>

\* \* \*

این پژوهشها نمونه‌هایی است از بهترین روش پژوهش - باریک‌بینی، شکیبایی، پراگماتیسم همه را در بردارد. زمانیکه کسروی باین جستجوها پرداخت در میان دانشوران ایران کسی دیگر نبود که با وی همگامی توانست کرد. در میان کسانی که در جستجوهای ادبی کار میکردند قزوینی و استاد مینوی و شاید یکی دوتن دیگر بودند که پژوهشهای خود را سرسری و با شتاب تمیکردند؛ اما در رشته زبان چنان کسانی نبودند. امروز هم جوانان زبانشناس که دانش‌ایشان درباره تنوری روش‌های پژوهش از دانش کسروی

دائمه دارتر است ميتوانند درسهای بسيار از وی فراگيرند،  
 ويژگی ديگر کار کسروی اين بود که در جستجوهای خود پيش از همه  
 به خود زبان باز میگشت و به گفته ها و نوشته های ديگر نويسندگان کمتر  
 دل می بست و از اينرو به گرفتاری کسانی که بيشتر به نشخوار اشتباههای  
 ديگران می پردازند دچار نميشد، از جمله به بیماری اروپا پرستی دچار نبود  
 و به دانشمندان شرق شناس غرب سرسپردگی زبونانه بسياری از ايرانيان  
 آنروز ( و امروز ) را - حتی بسياری از دانشمندان ايران را نداشت  
 آخرين نکته گفتمی در زمينه ساده نويسي و کوتاه نويسي کسروی است  
 که در همه نوشته های او ( خواه دانشی، خواه اجتماعی ) دیده ميشود.  
 نوشته های کسروی که از آنها یاد کرده ایم هر کدام ( جز آذری که هشتاد  
 صفحه است ) از پنجاه صفحه کمتر است، با اینکه هر کدام در تاريخ زبان شناسی  
 جایگاهی والا دارد. کسروی سالها در يك رشته جستجو میکرد، درجسته های  
 خود می انديشيد، و آنچه را درمی یافت بی شاخ و برگ بروی کاغذ می آورد.  
 دراز نويسي را نمی پسنديد، و اين گفته خود را که « سخن را جز بهنگام  
 نیاز و جز با اندازه نیاز نبايد گفت » همیشه بکار می برد. رو بهمرفته کسروی  
 بسيار دان بود و کم نويس.

\* \* \*

اکنون به گفتگو در پيرامون کوششهای کسروی در زمينه « اصلاح »  
 زبان فارسی می پردازيم.

انبوه کسانی که به پيرایش زبان فارسی پرداخته اند بجای واژه های  
 عربی واژه های بکار برده اند که پاک ناآشناست، و در نتيجه در يك نوشته  
 يك صفحه ای گاه نیمی از واژه ها را ناچار شده اند يا در حاشيه يا در خود متن  
 معنی کنند، و اين خواندن و فهمیدن آن نوشته ها را بسيار دشوار میکند.  
 از ينگونه واژه های ناآشناست: پن ( اما )، بزماستی ( غفلت )، ارغنگ  
 ( کتابخانه )، انداچه ( تخيل )، نتاس ( تعطيل )، شهنش ( اشاعت )، سیره ( خط )،  
 نيرنور ( فکر )، فرهونیان ( اجزاء ادارات )، کشر ( اعلان )، سوتام ( ناقص )،  
 نویره ( بحث )، یازان ( منصل )، افرا ( تقدير و تحسین )، زواری -  
 ( خدمت )، ...<sup>۱۱</sup>

اما انبوه واژه های فارسی که کسروی بکار ميبرد واژه هایست که شناخته  
 است، و فهمیدن آنها برای خواننده دشواری ندارد، بلکه در برخی جاها  
 فهمیدن آنها از فهمیدن عربی هایی که ديگران بکار ميبرند آسانتر است. در  
 اینجا بايد اصلهایی را که کسروی در برگزیدن واژه های فارسی دنبال میکرد

یاد کنیم ، گرچه چنانکه سپس خواهیم دید گاهگاه برخی از این اصلاها را نادیده گرفت.

کسروی هنگامیکه نخستین بار کوششهایی دامنه‌دار برای پیرایش و آرایش زبان آغاز کرد، برای این کار ( در زمینه واژه‌ها ) چند شرط بیان نهاد:

۱. « يك رشته کلمه‌های عربی که معروف گردیده و فارسی آن از میان رفته بحال خود بازماند. » از جمله در پاسخ پرسشی در باره دیگر گردانیدن «~~بکاربردن~~» گفت که به دیگر گردانیدن آن نیازی نیست.

۲. « این کار که به کاستن کلمه‌های عربی کوشیده‌شود بعهده نویسندگان پرمایه باشد و دیگران پیروی از آنان بنمایند. »

۳ و ۴. « شتاب به کار نرفته راه باهستگی پیموده شود بدینسان که تا يك کلمه‌ای را درست نشناخته و معنی درست آن و چگونگی بکاربردنش را بدست نیاورده‌ایم آنرا بکار نبریم. و چون چنین کلمه‌هایی را بدست می‌آوریم در هر نوشته سه چهار صفحه‌ای بیش از ذویا سه کلمه را از عربی بفارسی تغییر ندیم. » این شرط کسروی براساسی دوش شرط است: یکی باریک‌بینی در گزیدن واژه‌ها، و دیگر آهستگی در بکار بردن آنها.

۵. « نباید از خود کلمه ساخت ( مگر در اصطلاحهای علمی... )... در هر معنایی باید دید مردم چه کلمه را برای آن معنی دارند و آن را بکار برد. »

۶. « ... نباید کلمه‌ها را از فرهنگها برداشت » زیرا فرهنگ‌نویسان لغزشهای بسیار ورزیده‌اند، و دشواری‌های دیگری نیز بمیان خواهد آمد. ۱۲ در جاهای دیگر دوش شرط دیگر می‌افزاید: ۱۳

۷. « واژه‌های فارسی که برگزیده میشود غلط نباشد و چنان باشد که اگر نیاز افتاد جدا شده [ = مشتق ] نیز از آن بیرون آید... »

۸. « هر واژه‌ای برای يك معنی ، و هر معنایی برای يك واژه ، بکار رود. »

يك قاعده کلی و ارجدار که کسروی در آغاز کار بزبان آورد این بود: که « در زمینه زبان و اینگونه چیزها راه گفتگو و دلیل آوردن اینست که گفته‌شود فلان کلمه در زبان نیامده و نادرست است و بهمان کلمه آمده و

درست است. در اینجا پسند و دلخواه را راهی نیست. «<sup>۱۰</sup> چنانکه خواهیم دید کسروی در چند جا این قاعده را نادیده گرفت. (

واژه‌های فارسی کسروی را به چند دسته توان بخشید: <sup>۱۰</sup>

۱. واژه‌های شناخته فارسی که مردم درزندگانی روزانه خود بکار می‌برند ولی بسیار کسان هنگام نوشتن بجای آنها واژه‌های عربی می‌گذارند، همچون رخت (بجای «لباس»)، پدر (ابوی)، مادر (والده)، دشمنی (خصومت)، دوستی (رفاقت)، پرداختن (تأدیه کردن)، پشتیبانی (حمایت)، دریغ (مضایقه) آسان (سهل)، دشوار (مشکل)، دستکاری (نجاح)، چاره (علاج)، گرفتار (مبتلا)، افزار (آلت)، کشاکش (مرافعه)، پیروی (متابعت)، گمراهی (ضلالت)، زبان (لسان، لغت)، دیوانه (مجنون)، دیدن (مشاهده کردن)، خواب (رؤیا)، روزی (رزق)، هوش (ذکاوت)، گستاخ (جسور)، گریختن (فرار کردن)، گله (شکایت)، دنبال کردن (تعقیب کردن)، آرزو (امل)، تلاش (تفلا)، جستجو (تحقیق)، راز (سر)، گمان (حدس)، پرسیدن (سؤال کردن)، دیگر (سایر)، زندگی (حیات)، دل (قلب)، بیرون (خارج)، روز (یوم)، همنشین (مصاحب)، گفتگو (مکالمه)، نزدیکان (اقرباء)، راه (طریق).  
از این گونه چندان است که بشمار نیاید.

۲. واژه‌هایی که انبوه مردم در گفتار خود بکار نمی‌برند، یا کم بکار می‌برند، ولی اگر دیگران بکار بردند فهمیدن آنها برایشان دشوار نیست. از اینگونه است: زیان (ضرر)، سود (نفع، فایده)، خرد (عقل)، روان (روح)، بیم (خوف)، یاری (کومک، کمک، استعانت)، همدستان (موافق)، درمان (معالجه)، بیمار (مریض)، آمیختن (مخلوط کردن)، استوار (محکم)، نیاز (احتیاج)، پاسخ (جواب)، آگاه (مطلع)، پذیرفتن (قبول کردن)، زمینه (موضوع)، کوشش (سعی)، جنبش (نهضت)، شورش (انقلاب)، آشکار (واضح) اندیشه (فکر)، میهن (وطن)، خو (عادت)، خرده (ایراد)، سرزنش (ملامت) دآوری (تضاوت)، پرداختن (مبادرت کردن) بستگی (رابطه)، دانش (علم)، پیشرفت (ترقی)، پافشاری (اصرار)، آوازه (شهرت)، وام (قرض)، دلیر (شجاع)، خوار (ذلیل)، شکفت (تعجب)، گزافه (مبالغه)، بنیاد (اساس)، پراکنده (متفرق)، هزارها واژه دیگر.

۳. يك رشته واژه‌های دیگر بکار می‌برد که از دو دسته نخست کم آشنا ترند، اما فهمیدن آنها دشواری چندانی دربر ندارد، بویژه اگر خواننده

چندان بیسواد یا کمسواد نباشد. چنین است: خودکامه (مستبد)، گرامی  
ارجمند (محترم)، پندار (خرافه)، پراکنده (متفرق)، سامان (نظم)، پاسداری  
(احترام)، نبرد (مبارزه)، خواست (مقصود)، گوهر (اصل، ذات)، اندام  
(عضو)، نیابیدن (عبادت کردن)، برانگیختن (تحریک کردن)، شایایی  
(لیاقت).

۴. برخی واژه‌های فارسی از معنای نخستین خود بدور افتاده بودند.  
کسروی آنها را بآن معناها بازگردانید و برای معنای دوم (پامجازی)  
آنها واژه‌های دیگری برگزید. از جمله «سنگین» را (از روی سنجش با  
«چوبین»، «آهین»، و مانند اینها) بمعنای «ساخته شده از سنگ» باز  
گردانید؛ بجای «سنگین» در معنی «ثقیل»، واژه «گران» را باین معنی باز  
گردانید؛ و بجای «گران» در معنی «گران قیمت» واژه «فزون‌بنا» را بکار  
برد. نیز «شیرین» را از معنی کنونی خود بیرون برد و بمعنی «ساخته شده  
از شیر» (که اکنون در جمع آن «لبنیات» را بکار می‌برند) بکار برد، و برای  
معنی کنونی «شیرین» واژه «شلب» را گذاشت.

۵. در فارسی واژه‌های بسیاری هست که هر کدام از آنها بیش از یک معنی  
دارد. از سوی دیگر معنایی هست که برای هر یک بیش از چند واژه بکار  
برده می‌شود. کسروی که می‌گفت برای هر معنایی یک واژه و برای هر  
واژه‌ای یک معنی باید بود - و نه بیشتر - کوشید که این کمی را از میان  
بردارد: بدینسان، در زبان او (یا زبانی که او می‌خواست) «نگاشتن» تنها  
بمعنی «نقش کردن» است نه «نوشتن». همچنین است: بخشیدن (قسمت  
کردن)، بخشودن (رحم کردن) و آمرزیدن (عفو کردن)؛ آهنگ (تصد) و  
نوا (آهنگ صدای موسیقی)؛ خو (عادت)، وخیم (خصلت)؛ ستاندن (گرفتن)  
و گرفتن (بزور گرفتن)؛ ترس (بمعنی کنونی خود) و هراس (ترس سخت) و  
بیم (ترس از آنچه گمان می‌رود رخ دهد)؛ و مانند اینها.

۶. در فارسی یک رشته واژه‌هایی هست که با اینکه در نوشته‌ها (و  
تا اندازه‌ای در گفته‌ها) بکار می‌رود معنای روشنی ندارد. کسروی برخی  
از این واژه‌ها را بکار می‌برد، ولی برای هر یک از آنها یک معنی روشن بر  
گزید، مانند: سپهر (طبیعت)، راد (سخن)، پندار (خرافه)، پرستیدن  
(خدمت کردن)، نگریستن (دقیقانه نگاه کردن)، پتیاره (بلا).

۷. کسروی در جستجو‌هایی که در زمینه گرفتاریهای اجتماعی و

روانشناسانه ایرانیان میکرد باین نکته برخورد که برخی واژه‌هایی در میان مردم (یا گروهی از ایشان) رواج دارد که جز «معنی‌های پنداری» معنایی ندارند - یعنی یا کسی معنی‌های آنها را نمیداند یا هرکس از پیش خود معنی‌هایی بیجا و درهم بآنها میدهد. این رشته سردراز دارد، و باید در اینجا کوتاه‌آییم. اما اگر چند نمونه از اینگونه واژه‌ها بدست دهیم خوانندگان خواهند دید که از چگونه دشواری سخن می‌داریم: تمدن، دین، «حساس»، ذوق، انصاف، روان (روح).<sup>۱۶</sup>

کسروی در زمینه معنی‌های پنداری - بلکه در همه کوششهای خود در راه پیراستن و آراستن زبان فارسی - همیشه این نکته را دریاد داشت که نارساییها و درهم‌ریختگیهای آن زبان یا گرفتاریهای روانشناسانه ایرانیان بستگی دارد، و میگفت: «... نه تنها کلمه‌ها بهم در آمیخته و بیگانه و خودی یکی شده دریافت‌ها نیز کندگردیده و از کار افتاده است و اینست یکی از نتیجه‌های پیراستن زبان این خواهد بود که دریافت‌ها نیز بهبودیابد ولی این هنگامی خواهد بود که این پیراستن از راه دانش‌پیش رود.»<sup>۱۷</sup>

### III

دامنه‌دارترین کوششهای کسروی در زمینه زبان برای پیراستن (و آراستن) زبان بود، و از اینرو یادداشتهای ما نیز در این زمینه دامنه‌دارتر خواهد بود.

هنوز از سده سیزدهم هجری (نوزدهم میلادی) کسانی از ایرانیان باندیشه «اصلاح» زبان فارسی افتاده بودند. خواست ایشان از این «اصلاح» بیرون کردن واژه‌های بیگانه (بویژه عربی) از زبان ما بود. راستی آنست که تاریخ این داستان چندین سده پیش آغاز شده بود: گذشته از فردوسی، دیگرانی گاهگاه بنوشتن کتاب یا شعر یا نامه‌هایی که در آنها از بکار بردن واژه‌های عربی خودداری شده بود پرداخته بودند.<sup>۱۸</sup> اما در سده چهاردهم بویژه پس از آغازشاهنشاهی پهلوی، بود که این کوششها دامنه‌دارتر گردید، و کسان بسیاری (از دانشمندان و پیدانشان و کم‌دانشان) بکار پرداختند. هم در آن هنگام بود که نخستین فرهنگستان پدید آورده شد.

اما میان کسروی و دیگران در کار «اصلاح» زبان فارسی جداییهای بسیار بود: یکی اینکه کسروی کار خود را از روی سامان، و با روشی منجیده، از پیش میبرد، در جاییکه دیگران تنها برخی واژه‌های عربی را

برمیداشتند و بجای آنها واژه‌های فارسی (یا آنچه فارسی می‌پنداشتند) می‌گذاشتند. دوم، دیگران کمی و نارسایی فارسی را تنها در آن میدانستند که واژه‌های عربی (یا بیگانه) دارد، ولی کسروی در آن زمان کمیها و نابسامانیهای بسیار یافت و به ازمیان برداشتن همه آنها کوشید (چنانکه خواهیم دید). سوم، کسروی پیراستن فارسی را بدشمنی زبان عربی (که خود بسیار نیک میدانست و مینوشت) نمیخواست، بلکه آنرا به دلیلهایی که بخود فارسی بستگی داشت از پیش میبرد. چهارم، کسروی در آغاز کار روشی را که در پیرایش و آرایش زبان بکار خواستی برد روشن گردانید و آنرا دنبال کرد (گرچه، چنانکه خواهیم دید، برخی از سامانهای پیرا که خود نهاده بود پس نادیده گرفت). پنجم، انبوه «مصلحین» دیگر در کار اصلاح پایداری نشان ندادند، و بسیاری از آنان آنرا «تفتنی» میدانستند، و بزودی از دست می‌هستند. اما کسروی این کار را تا پایان زندگی دنبال کرد. ششم، کوششهای کسروی در پیرایش و آرایش زبان فارسی بستگی نزدیک به کوششهای دامنه دار اجتماعی وی داشت، و تنها از دیده خود زبان نبود. «فلسفه» ای که در کار زبان دنبال میکرد همان است که در کارهای دیگر نیز دنبال میکرد.

زبان یکی از رشته‌های دانش است که کسان بسیاری که برای پژوهش در پیرامون آنها دانش و آمادگی ندارند از گفتگو - بلکه از پندار بافی - در آن رشته‌ها باز نمی‌ایستند. کسروی میگفت: «کار زبان باین آسانی نیست که کسانی می‌پندارند و هر یکی از ایشان با نداشتن آگاهی در این زمینه؛ زبان بگفتار باز می‌کند. برای این کار باید کم یا بیش از زبان‌شناسی آگاهی داشت و باری زبان پهلوی و پاره زبانها و نیز بانهای دیگری را یاد گرفت و پی بریشه و بنیاد زبان فارسی برد.»<sup>۱۹</sup> چنانکه دیده‌ایم، کسروی خود از هر باره آماده بود و مایه کار را داشت.

\* \* \*

در نمونه‌هایی که تا اینجا از واژه‌های فارسی کسروی داده‌ایم، همه واژه‌ها از پیش در زبان فارسی بود و کما بیش بکار میرفت. در جاهای دیگر کسروی واژه‌های نوی ساخت و بکار برد. در این کار پیش از همه از این اصل کلی که هر زبان قاعده‌هایی دارد سود جست. بعبارت دیگر قاعده‌های پیرا که بیشتر آنها را دیگران نیز میدانستند همگانی گردانید و به پیروی از آن قاعده‌ها و واژه‌های نوی پیش نهاد. قاعده‌های کلی برای درست کردن واژه در زبان فارسی (و دیگر زبانهای هندی - اروپایی) یکی بکار بردن پیشوند و پسوند است، و دیگر بهم پیوستن دو واژه یا بیشتر برای پدید آوردن واژه‌های مرکب.<sup>۲۰</sup>



۱. از واژه‌هاییکه بدست‌یاری پسوند و پیشوند ساخت می‌توان اینها را نام برد: شهریگری (تمدن)، گذرا (مری؛ فعل متعدی)، ناگذرا (فعل لازم)، گسترک (فرش)، هم‌باور (هم‌عقیده)، هم‌بستگی (رابطه)، باد آواز (انعکاس صدا)، پادکار (عکس‌العمل)، پادرم (حمله‌متقابل)، آموزاک («آنچه آموزند»، مفرد تعلیمات)، آدمیگری (آدمیت)، بی‌فرهنگ (بی تربیت)، چاپاک‌ها (مطبوعات)، داراک (مال)، نیارستنی (معجزه).

۲. از واژه‌های مرکب اینهاست: خجسته‌باد (تبریک)، جداسر (مستقل)، جداشده (مشتق)، روزبه (عید)، رویه‌کار (متظاهر)، سودجو (استفاده‌کننده، مغرض)، مهنامه (مجله)، نواندیش (متجدد)، وارونه‌گو (گوینده سخنان متناقض).

۳. برخی واژه‌ها از پیوستن يك دو واژه ساده با پیشوند یا پسوند پدید آمده است، سررشته داری (حکومت)، اندازه داری (اقتصاد، ابزار سازی (صنعت)، بدفهمی (سوء تفاهم)، بیزاری (طلاق)، بی‌یکسو (بی طرف)، چند گاهه (موقت)، سختی‌کشی (ریاضت)، کناره جویی (استعفاء).

۴. در برخی زبانها (از جمله انگلیسی) بیشتر اسمها را می‌توان بصورت فعل نیز بکار برد. در خود فارسی نیز در برخی جاها واژه‌هایی هست که هم بصورت اسم و هم بصورت فعل بکار می‌رود، همچون: نام: نامیدن، ترس: ترسیدن، خواب: خوابیدن، و جز اینها.

اما در فارسی آن آزادی که مثلا انگلیسی زبانان در بکار بردن هر اسمی بصورت فعل بخود میدهند در گذشته نبوده است (گرچه گاهی این کار را بشوخی کرده‌اند). کسروی این بند را از میان برداشت، و از برخی اسم‌ها فعلهایی بکار برد: گمان: گمانیدن، آغاز: آغازیدن، آهنگ: آهنگیدن، بسیج، بسیجیدن، بزه: بزییدن، تیمار: تیماریدن، داور: داورزیدن.

در ساختن فعل از واژه‌های دیگر زبان، کسروی پا را از واژه‌های ساده فراتر نهاد و از برخی عبارت‌ها نیز فعل پدید آورد: خوانندگان با عبارت (از آن...) (یعنی «متعلق به...») آشنایند. کسروی از این عبارت فعل «ازانیدن» را بمعنی «به تملک خود درآوردن» ساخت (و از این فعل «ازانش» را بمعنی «مالکیت» آورد). از عبارت «با هم» فعل «باهمیدن» را به معنی «اتحاد کردن» آورد (و از آن «باهماد» را بمعنی «حزب» ساخت). «فراهمیدن» را بمعنی «در یکجا گرد آمدن» (بی آنکه هم‌اندیشگی و همدلی در میان باشد) از «فراهم» ساخت. (دربارهٔ پسوند «اد» در همین یادداشت‌ها سخن خواهیم گفت.)

۵. در زبان‌شناسی پدیده‌ای هست که در انگلیسی *back formation* نامیده می‌شود، و آن عبارت است از اینکه واژه‌ای را (گاهی با شباهت) «تجزیه» کنند و از آن واژه دیگری پدید آرند. برخی از واژه‌هایی را که کسروی بکار می‌برد از این‌راه بدست آورد. برای مثال، ما همه با عبارتهای «این‌سان» و «آن‌سان» و «چسان» آشنا هستیم. کسروی «این»، «آن»، و «چه» را جدا کرد و واژه «سان» را بدست آورد و بمعنی «حال» بکار برد. همچنین از «ناگزیر» واژه «گزیر» را بمعنی «تصمیم» جدا کرد (و از آن فعل «گزیریدن» را آورد). از «بیهوده» به «هوده» دست یافت و آن را بمعنی «نتیجه» (و «هودیدن» را بمعنی «نتیجه دادن») گرفت. از «اندک» و «چند»، به «اند» به معنی «مقدار» رسید. نکته‌ای که باید روشن کنیم اینست که در ساختن فعل «هودیدن» از قاعده دیگری نیز باری گرفت، و آن قاعده‌ایست که با افزودن «ه» غیر ملفوظ به ریشه مضارع فعل اسمی پدید آورند، همچون «نال» از «نال» (از «نالیدن»). کسروی که «هوده» را از «بیهوده» جدا کرده بود، حرف «ه» را در پایان «هوده» نیز از آن جدا کرد و به «هود» رسید و از آن نیز چنانکه دیدیم «هودیدن» را ساخت.

۶. در تاریخ زبانها بسیار کم رخ داده است که کسی واژه‌ای را «از بیخ» اختراع کند، یعنی چند حرف (یا صوت) را بهم پیونداند و واژه‌ای از هر باره نو پدید آورد. از اینرو دانستنی است که کسروی در چند جا چنین روشی را برای ساختن واژه برگزید. از این جمله‌است: شاویدن (شکایت کردن) بهل (بروزن «شکر»، یعنی «شک»)، برگ (اجازه)، تاهیدن (محاكمه کردن)، این‌ها هم باید گفت که در برخی از این واژه‌های «اختراعی» جای این گمان هست که اختراع بر بنیاد پایه‌ای بوده‌است. برای مثال، «سات» را که کسروی به معنی «صفحه» بکار برده است گویا تلفظ حرف «ص» باشد که کوتاه‌شده «صفحه» است. در «شنسیدن» بمعنی «احساس کردن یا یکی از حواس پنجگانه» گویا سه حرفی که ریشه فعل است، یعنی «شس» سه حرف نخست سه واژه «شنیدن»، «دیدن»، «سودن» است که نامهای سه تا از حواس پنجگانه است.<sup>۲۲</sup> «شاویدن» که یادش کرده‌ایم گویا از زبان آذربایجان گرفته شده است.<sup>۲۳</sup> «برگ» را میتوان پنداشت که با نیمه نخست «پروانه» بستگی دارد، اما این گمانی بیش نیست و من دلیلی بر درستی آن ندارم.

۷. کسروی گذشته از اینکه واژه‌هایی را «از بیخ» بر ساخت، و گذشته از آنکه بسیاری از پسوندها و پیشوندهای کهن را زنده گردانید، دو پسوند

هم از پیش خود اختراع کرد، که این هم در تاریخ زبانشناسی بیمانند است. کسروی که از بودن و ندها در فارسی و زبانهای دیگر نیک آگاه بود، و میدانست که هر وندی در ساختن هزارها واژه بکار تواند رفت باین اندیشه افتاد که فارسی برای برخی از معنیهاییکه بآنها نیاز بسیار هست و ندهایی ندارد، و ازینرو خود دو پسوند بزبان افزود. یکی «اد» است و دیگری «اچ». «اده» نشانه گروهی است که برای انجام کاری فراهم آیند و دست بهم دهند؛ «نویساد» «عیات تجریریه» ، «کوشاد» (کمیته) ... «اچ» یعنی ابزار یا ابزارهاییکه برای انجام کاری بکار رود؛ «جنگاچ» (سلاح)، «شکناچ» (چکش، تبر و مانند اینها).<sup>۱۱</sup>

\*\*\*

تا اینجا از واژه‌های ساده سخن رانده‌ایم. کسروی عبارت‌های را نیز بکار میبرد که بیشتر از نوشته‌های کهن فارسی (که در پژوهشهای دانشی خود با آنها آشنایی بسیار نزدیک داشت) گرفته بود. از اینگونه است: بر است داشتن (تصدیق کردن)، بزد گرفتن (اجیر کردن)، به نیک داشتن (تحسین کردن)، گرامی داشتن (احترام کردن)، زبان دادن (قول دادن)، نماز بردن (سجده کردن)، بیزاری نمودن (اضطراب تنفر کردن)؛ در زمان (فوراً)، بر استی (در حقیقت)، باشد که (شاید، یحتمل)، کوتاه سخن (خلاصه، فی الجمله).

\*\*\*

واژه‌های ناآشنا با کم‌آشنایی که کسروی بکار برده است، و واژه‌های آشنایی که کسروی برای آنها معنی‌هایی ناآشنا یا کم‌آشنا برگزیده است تا کنون در چند جا گردآوری شده: **زبان پاک** (نوشته کسروی، در سال ۱۳۲۲)، «کلید زبان کسروی» گردآورده حسینعلی محفوظ، ضمیمه سال سوم دانش (۱۳۳۱)، **فرهنگ کسروی** از یحیی ذکا (۱۳۳۶). گذشته از این، در پشت جلد بسیاری از شماره‌های **پیمان**، و در بسیاری از کتابهای کسروی، فهرست‌هایی از واژه‌های نو بامعنی‌های آنها بدست داده شده است. اما هیچکدام از این فهرستها رسان نیست. آنچه باید کرد اینست که در همه نوشته‌های او از آغاز تا انجام جستجویی باریک بینانه انجام یابد و فهرستی بسیار درازتر با شرح و توضیح دامن‌دارتر پدید آورده شود. اما از میان چند کتابی که نام بردیم **فرهنگ کسروی** از همه رساتر و دانشمندانه‌تر است.

پیش از این، شرط‌هاییرا که کسروی برای پیرایش و آرایش فارسی (در زمینه واژه‌ها) گذاشته بود آورده‌ایم. کسروی تا پایان زندگی **رویه‌مرفته** باین شرطها وفادار ماند، ولی گاهگاه برخی از آن شرطها را نادیده گرفت؛ يك شرطرا هم کنار گذاشت و وارونه آنرا پذیرفت:

۱. بوارونه این شرطکه واژه‌های شناخته‌شده عربی بحال خود گذاشته شود، برخی از آنها را فارسی گردانید، چنانکه بجای «مده» و «حقیقت»، «آخشیج» و «آمیغ» را آورد. نیز بجای «سلام» عبارت «پاکزی» و برای پاسخ آن «پی‌آکزی» را گذاشت، و بجای «خداحافظ» نیز «بدرود» را باز آورد بگمان ما این سه عبارت را بدلیلهای روانشناسی (که در اینجا از آنها می‌گذریم) برگزید.

۲. بوارونه این شرطکه نباید از پیش خود واژه ساخت، واژه‌هایی چون «هرگ» و «سات» و مانند آنها ساخت.

۳. تا سالها از بکار بردن «واژه» و «آمیغ» که دیگران از فرهنگنا گرفته بودند پرهیزید زیرا آنها را نادرست و پیریشه میدانست، ولی سپس آنها را پذیرفت و بکار برد.

۴. این اصل را که اگر واژه‌ای عربی آشنا بود، و نیازی در میان نبود که از آن جدا شده‌ها (یا مشتق‌ها) بی‌بیاوریم، نباید آنرا کنار گذاشت گاه نادیده گرفت، چنانکه بجای «صفحه» و «حال» و «جزیره» و مانند این‌ها واژه‌هایی فارسی برگزید یا از خود گذاشت. اما این نکته را باید بیاد آورد که کمتر واژه‌ای هست که از آن جدا شده‌هایی بکار نرود (بویژه در روشی که کسروی پیش گرفته بود). برای مثال، از همان واژه «سات» (بمعنی «صفحه») میتوان «ساتیدن» را (بمعنی «صفحه‌گذاری کردن») آورد (چنانکه در انگلیسی در همین معنی از Page فعل Paginate بکار میرود).

کسروی در کار پیرایش و آرایش زبان گاه واژه‌ای را که برگزیده بود پس از چندی کنار می‌گذاشت و بجای آن واژه دیگری می‌گذاشت. از جمله بجای «حقیقت» نخست «راستی» را بکار می‌برد، و سپس «آمیغ» را برگزید. بجای «معجزه» در آغاز کار «نتوانستی» را گذاشت، ولی پس از چندی بجای آن «نیارستی» را آورد، تا چندی «خوی» را به دو معنی «عادت» و «خصیلت»

بکار برد، ولی سپس آنها تنها بمعنی «عادت» باز گذاشت و برای «خصالت» واژه «خیم» را پذیرفت. بجای «عیب» در چندجا «آهو» را بکار برد، ولی سپس «آک» را برگزید.

## IV

چنانکه دیده‌ایم هواخواهان «اصلاح» زبان فارسی گرفتاری زبان فارسی را تنها بودن واژه‌های بیگانه در آن میدانستند.

این را نیز گفته‌ایم که کسروی رادر این زمینه اندیشه دیگر بود، زیرا وی بر آن بود که این زبان هزارسال بازیچه «سخن پردازان» و «هشمرندان میدان ادب» بوده است، و در نتیجه از هزار باره زبانی بیمار گردیده است. نیمی از این بیماری - چنانکه بکوتاهی دیدیم - در واژه‌های زبان پیدا است. نیمی دیگر در دستور زبان است. اگر بخواهیم این نیمه دوم را در یک عبارت کوتاه بیاوریم، آن عبارت «ناروان بودن و درهم ریختگی قاعده‌های زبان» است.

در اینجا فرصت اینکه در این زمینه بگشادی سخن گوئیم نیست؛ ولی چند نمونه بدست می‌توانیم داد: برخی فعلهای فارسی هم «لازم» است و هم «متعدی» («کاسه شکست»، و «کاسه را شکستم»); واژه «نویسنده» بکار میرود، ولی «ایستنده» بکار نمی‌رود؛ ریشه‌های دوگانه برخی فعلها با هم پیوستگی صوتی ندارد، چنانکه اگر یکی از دو ریشه را بدانیم ریشه دیگر را خود بخود نخواهیم دانست ( «دید» و «بین»، «رفته» و «رو»، «نوشت» و «نویس»، «گفت» و «گو»، «رست» و «رو»، و مانند اینها)؛ «خندان» و «خواهان» بکار می‌رود ولی «گویان» و «بینان» بکار نمی‌رود؛ از «رفتن» سه واژه «رونده»، «روا» و «روان» را می‌آوریم ولی از «پسندیدن»، «پسندنده» «پسندا» و «پسندان» را نمی‌آوریم؛ از سیزده گونه صیغه که فعل فارسی در گذشته (یا «ماضی») دارد، امروز تنها شش گونه بکار می‌رود ( نه پنج گونه که کسروی می‌گوید)؛ از برخی فعلها همه صیغه‌ها بکار نمی‌رود؛ بسیاری از پیشوندها و پسوندها در همه جا بکار برده نمی‌شود. کسروی می‌اندیشید که اگر همه قاعده‌های زبان (که بیشترشان از پژوهش در نوشته‌های نویسندگان سده‌های نخستین روزگار اسلامی بدست آمدنی است) روان گردانیده شود نه‌میدن و نه‌مانیدن آن زبان بسیار آسانتر خواهد گردید.<sup>۲۰</sup>

«زبان برای فهمیدن و فهمانیدن است.» این اصل کلی را هم کسروی و هم کسانیکه در داستان پیرایش زبان با او ناعمدستان بودند، پذیرفته بودند. از ایتروکسانی پافشاری کسروی را در بکاربردن واژه‌های فارسی بر او خرده می‌گرفتند. در این زمینه چند نکته را باید بدیده گرفت:

۱. بیشتر واژه‌های فارسی کسروی، چنانکه دیده‌ایم، واژه‌های آشنای فارسی است. راستی آنست که خرده‌ایکه در این زمینه به کسروی می‌گرفتند بیشتر به مخالفان او باید گرفته شود که واژه‌های ناآشنای عربی را بیجا کانه و بی‌نیازانه در میان نوشته‌های خود می‌آوردند. (ومی آورند).

۲. کسروی همیشه واژه‌های ناآشنا را در چندجا توضیح میداد. آنانکه واژه‌های ناآشنای عربی بکار می‌بردند هرگز به چنین توضیحهایی تمسیر نداشتند. و خوانندگان بیشتر نافهمیده می‌گذرند و کمتر به فرهنگها روی آورند (گرچه این کار هم همیشه نتیجه بدست نمیدهند).

۳. شماره واژه‌های ناآشنای کسروی محدود است. آنانکه واژه‌های ناآشنای عربی بکار می‌بردند مرزی برای خود نمی‌شناسند، و هر واژه‌تازی را که میدانند (یا میدانند ولی در فرهنگهای عربی می‌یابند) آزادانه بکار می‌برند (و کمتر کسی این کار را برایشان خرده می‌گیرد).  
کوتاه سخن در این زمینه اینست که:

کسانیکه به فارسی نویسی کسروی خرده می‌گیرند از این نکته ناآگاهند که با اینکه کسروی برخی واژه‌های ناآشنا بکار می‌برد، نوشته‌های او از نوشته‌های کسانی چون قزوینی، تنی زاده، اقبال (که از پیشوایان خرده‌گیران بودند) روانتر، ساده‌تر، خواندنی‌تر، و فهمیدنی‌تر است.

این سخن گزافه نیست، برای مثال، این واژه‌ها را که از نوشته‌های این سده‌تن به نمونه گرفته ایم بنگرید: اصح (صحیح‌تر، صحیح‌ترین)، راتم (نویسنده) لایعد و لایحصی (بیشمار)، نحو ذلک (و مانند اینها)، تفویت وقت (اتلاف وقت)، تطاول (دست‌برد)، رؤس صفحات (بالای صفحه‌ها)، مسطور (نوشته) معنی به (بسیار)، علی‌المشهور (چنانکه شهرت دارد)، معتدبه (بسیار)، صاحب فلان کتاب (نویسنده آن کتاب)، بالصراحه (با صراحت، صریح).

صریحاً)، اعصار متقاربه باعصر خود او ( اعصار نزدیک به عصر خود او ،  
 زمانهای نزدیک به زمان خود او)، محبان فضل و ادب ( دوستداران... )،  
 ... (عمه از قزوینی)؛ قح (خالص)، نادر (کمیاب)، وغیرهم (و غیر از آنان)،  
 مصنوع ( ساختگی )، استعانت ( کمک )، مناخرت ( افتخار، مایه سرفرازی )،  
 متابعین ( پیروان )، محلو (پیر) هذاه السنه (امسال)، سلاست (روائی)، احتراز  
 (پرهیز)، اخذ (گرفتن)، علیهذا (بنابراین)، اهم (مهمتر، مهمترین)، فی الواقع  
 (در واقع، در حقیقت، راستی)، اکناف مملکت (در هر گوشه مملکت یا کشور)، طرد  
 (بیرون کردن)، یمین و یسار (چپ و راست، یاراست و چپ)، نعمت (کینه جوایی)،  
 ... (عمه از تقی زاده)؛ و مائه (قرن، سده) صعب ( دشوار، سخت)، واقی  
 (کافی)، جبان (ترسو)، بصر (بینایی)، مقارن آن اوقات (در همان زمانها)،  
 لسان (زبان)، ایام (روزها)، انواع عدیده (انواع بسیار، یا گونه های بسیار)،  
 متعارفی (معمول، معمولی)، حواشی (اطرافیان)، اصابت نظر (درستی نظر)،  
 ادله (دلایلها)، مشوال (روش)، تمهید مقدمه (مقدمه چینی)، مدعوین (مهمانان،  
 دعوت شدگان)، میمون (فرخنده، خجسته) مستفاد میشود (برمی آید)، قید  
 کردن (نوشتن، گفتن)، موعن (توهین آمیز، توهین آور)، ملاحظت (میربانی  
 و... (از اقبال). صدعا مثال دیگر از این سه نویسنده و از دیگران - توان  
 آورد<sup>۱۶</sup>. از این مثالها برخی را حتی انبوه باسوادان دانشگاه دیده نمیدانند.  
 بازمانده را باسوادان (یا بسیاری از ایشان) میدانند، اما انبوه مردم کمسواد  
 یا بیسواد نمیدانند. اگر زبان برای فهمیدن و فهماندن است چرا این واژه ها  
 و عبارت ها را بکار میبرند؟ ما اگر واژه های مهمان، دشوار، زبان، کینه جوایی  
 و مانند اینها را بکار بریم هر فارسی دان (خواه بیسواد باشد خواه باسواد، یا  
 کمسواد یا پرسواد) خواهد فهمید؛ اما اگر مدعو، صعب، لسان، نعمت، و مانند  
 اینها را بکار بریم ملیونها فارسی زبان آنها را نتوانند فهمید. میتوان گفت  
 کسانی که بی پروایانه واژه های ناآشنای عربی را - بی هیچ دلیلی، بی هیچ  
 نیازی - بکار میبرند (و حتی معنیهای آنها را هم بدست نمیدهند)، چنانکه  
 نوشته های شان را جز خودشان و چندتنی از همگنان شان، یا از دیگر عربی دانان  
 ( همچون کسروی!) نخواهند فهمید، کاری میکنند که بسیار خرده بردار است

\*\*\*

## VI

در داستان پیرایش و آرایش زبان فارسی، جایگاه والای کسروی تنها

نتیجه کوششها و پژوهشهای وی که از آنها یاد کرده ایم نیست. راستی آنست که خواه آن کوششها اثری همه گیر بجاگذارد و پیشنهادهای او را کمابیش همه بپذیرند، خواه چنین نباشد - پدیده‌ترین و ژرفترین اثر او در نویسندگان نتیجه سبک نویسنده‌گی وی خواهد بود، و از اینرو باید از آن اندکی سخنی برانیم: نوشته‌های کسروی ساده و روان و همه فهم است، و این روانی و همه فهمی تنها به واژه‌های فارسی او بستگی ندارد. برخی از ویژگیهای سبک او را می‌شماریم:

۱. بکاربردن واژه‌های فارسی که انبوه آنها یا شناخته است یا یأسانی شناختنی و فهمیدنیست.

۲. پرهیز از عبارتهایی چون: اینجانب (بجای «من»)، مشارفم الی... (او)، بناء علیهذا (از اینرو)، و غیره و علی ذلك (و جز این)، و قر علی هذا (و مانند این).

۳. پرهیز از فعلتهای مرکب در جاییکه فعلتهای ساده در دست است - از: سؤال کردن، افتتاح نمودن، مشاهده نمودن، بیان کردن، استماع نمودن، جنگ کردن، و جز اینها که بسیار است.

۴. پرهیز از بکار بردن « مترادفهای گروهی » که از آن کمی درازتر سخن می‌گوییم:

یکی از نتیجه‌های فزونی واژه‌های عربی در فارسی (که در آغاز خود یکی از علت‌های این فزونی بوده است) بکاربردن مترادف است. در اینجا سخن از « مترادفهای گروهی » است، مانند « علم و دانش »، « معنی و کوشش »، « سؤال و پرسش »، « لازم و در بایست » و هزارها نمونه دیگر از این گونه، که زبان فارسی را از زبانهای شگفت جهان گردانیده است. پتازگی نمونه بسیار خواندنی از یکی از مهنامه‌های تهران بدست آمده که چون کوتاه است در اینجا می‌آوریم: « امیدواریم صاحب نظران بصیر و محققان خبیر از غور و فحص و موشکافی و حلاجی این امر خطیر تسامح و تعلق نورزند و طرق عملی حصول بمتصود و وصول بمطلوب را بنمایانند چون خداوند چاره سازان و راهنمایان را دوست دارد. » در این جمله: « صاحب نظران بصیر » = « محققان خبیر »؛ « غور » = « فحص » = « موشکافی » = « حلاجی »؛ « تسامح » = « تعلق »؛ « حصول بمتصود » = « وصول بمطلوب ». بلکه میتوان گفت که « چاره سازان » و « راهنمایان » نیز (در این عبارت) رویهمرفته يك معنی دارند.



به عبارت دیگر، از کما بیش سی واژه که در این جمله آمده، يك سوم فزونی است.

از ویژگیهای سبك نویسندگی کسروی آنست که چنین عبارتهای را بکار نمیبرد. کسانی از خوانندگان که با زبانهای اروپایی آشنا نیستند میدانند که این مترادف نویسی بی بند و بار تا چه اندازه زبان فارسی را سست و بی بند و بار گردانیده است.

۵. خودداری از بکار بردن عبارتها و واژههای تعارف آمیزی چون: غرض کردن، خدمت رسیدن، تشریف آوردن (یا بردن)، برحمت ایزدی پیوستن، خدمت کسی مشرف شدن، به افتخار حضور کسی نائل شدن، در سایه مراحم و الطاف کسی روزگار گذرانیدن، چاکر خانزاده، ارادت کیش، جنابعالی، معزی الیه، حقیر، ...

۶. پرهیز از بکار بردن واژهها و عبارتهای گنگ و ناروشن (از آنگونه که یاد کرده ایم).

۷. پرهیز از گزافه گویی.

۸. جملههای کوتاه و ساده و ناپیچیده.

۹. بکار بردن عبارتها و جملههایی بسیار کوتاه - «کلمات قصار» - که معنیهای پرمغزی را در بردارد. از این گونه است: «دور از آزادگیست همه از درد نالیدن و در پی چاره نبودن»؛ «گذشته دیگران را بوده و اکنون و آینده ما راست»؛ «سخن راست بسوگند نیاز ندارد»؛ «برمثل خرده نتوان گرفت» (= «در مثل مناقشه نیست»): «در هر کجا خرد کتر سخن آنجا فراوانتر»؛ «همدست دزد و همراه کاروان» (= «شریک دزد و رفیق قافله»): «نیکی که از راهش نباشد بدیست»؛ دروغ نگویید اگر چه بیم جان باشد»؛ «کسانی از هر چیزی تنها بآرزوی آن بسنده میکنند»؛ «يك دين و يك درفش»؛ «سخنیکه از دل بر نه خیزد در دل نشیند»؛ «دست خدا بالای دستهاست»؛ «جهان آفرینش بسیار بزرگتر از آنست که بر سر يك تن و دو تن گردد»؛ «يك کار درستی که صد تن دست بهم داده ب نتیجه رسانید بهتر از صد کار نایبجاییست که هر کدام یکی بر خیزند»؛ و صدها جمله و عبارت دیگر، که هر يك ب کوتاهی و با روشنی معنایی را از جدار و آسان فهم میرساند.

۱۰. گذشته از این ویژگیهای زبانی، کسروی فلسفه نمی بافت؛ نوشته هایش از فیلسوفان یونان باستان، از «پرفسور»های اروپا و امریکا، از زمان

نویسان سده‌های گذشته اروپا، از آن دانشمندان و این نقاش، از خدایان کهن یونانیان و دیگران، از حدیث و خبر و جمله‌های ناآشنای عربی - کوتاه‌سخن، از آنچه و آنکه انبوه ایرانیان با آنها ناآشنا بودند یا از دور می‌شناختند - ملامت نیست. روی سخن کسروی با انبوه مردم است، نه تنها با درس‌خوانندگان دانشگاه دیده: کسروی گفتنی‌های خود را در هر زمینه که باشد - ادبیات، اقتصاد، فلسفه، دین - چنان می‌گوید که دانشگاهی و دبیرستانی و دبستانی و بازاری - همه کس و هر کس - بتواند بفهمد. برخی از نویسندگان خوب نویس سبک‌هایی در نوشتن دارند که «سهل و ممتنع» نامیده می‌شود؛ از جمله سبک نثر سعدی چنین است. باید گفت سبک کسروی «سهل و ممکن» است؛ هر ایرانی باسوادی، اگر با نوشته‌های کسروی (یا دیگر نویسندگان ساده‌نویس) آشنا باشد، و از قنیه‌نویسان و پیچیده پردازان و فضل‌فروشان و «مستعربان» بی‌می‌بخود راه ندهد، و چون خامه بدست گرفت آنچه در دل - یا در مغز - دارد بنویسد، و گفتنی‌های خود را در پشت پرده تاروستبر «فضل و ادب» پنهان نکند - کوتاه سخن: نوشتنی‌ها را بنویسد نه اینکه نوشته تحریر در آورد! - خواهد توانست به سبک کسروی نزدیک شود. می‌گوییم این کار را پس از خواندن یکی دو کتاب انجام تواند داد؛ بی‌گمان هر چه بیشتر بکوشد و تمرین کند زودتر به نتیجه بهتر خواهد رسید.

## VII

این بسیار رخ میدهد که دانشمندان و اندیشمندان در گذشت زمان برخی از اندیشه‌های خود را دیگر میگردانند، یا آن اندیشه‌ها کم و بیش میگردند. این دگرگونیها و کم و بیشی‌ها در نتیجه پختگی و آزمودگی و آشنایی با اندیشه‌های دیگران، یا در نتیجه پیش‌آمدهایی دیگر است. در هر حال این نکته در پژوهشهای کسروی نیز دیده میشود. کسانی اگر نوشته‌های او را از آغاز تا انجام بخوانند - و آنها را به ترتیب تاریخ چاپ بخوانند، این نکته را روشن خواهند دید. در خود زمینه پیرایش زبان اندیشه‌های کسروی یکسان نماند. راستی آنست که نخستین نوشته‌های او با نوشته‌های همگانش (از اقبان و استاد مینوی و دیگران)، از دیده بکار بردن واژه‌های عربی چندان جدایی نداشت (گرچه ساده‌نویسی او از همان هنگام آشکار بود). اما رفته‌رفته سبک وی دیگر گردید

چنانکه جدایی میان نوشته‌های کسروی در سال ۱۳۰۱ با ۱۳۲۴ بسیار از جدایی میان نوشته‌های دیگران در آن فاصله بیشتر بود. برای مثال، نخستین جمله نخستین گفتاری از کسروی را که در **کاروند کسروی** آورده شده و در آذر ۱۳۰۱ چاپ شده بوده در اینجا باز می‌آوریم:

« حضرت آقای مدیر محترم - در شمارهٔ اخیر مجله شریفه شرحی به امضای محمدعلی صالحی، تحت عنوان گنبد شیخانه‌ور، درج شده بود که خالی از اشتباهات متعددهٔ عمده نبود. لذا اجازه می‌خواهم که انتقادات خود را به نظر قارئین گرام مجله برسانم.»

کسروی در این دو جمله کوتاه، اگر آنها را چندسال پس از ۱۳۰۱ نوشته بود، بجای « حضرت آقای مدیر محترم » مینوشت: « آقای مدیر » همچنین است واژه‌های: اخیر (آخر)، مجله (مهنامه)، امضا (دستینه)، تحت عنوان (به عنوان)، درج شده بود (نوشته شده بود)، خالی از اشتباهات متعددهٔ عمده نبود (لغزشهای ارجدار بسیار داشت)، لذا (از اینرو) اجازه (پرگ)، انتقادات (خرده‌ها)، قارئین (خوانندگان)، گرام (گرامی)، به نظر..... برسانم (از دیده... بگذرانم). (کمان بسیار می‌رود که این عبارت آخری را بکار نگیرد) ۲۲.

یکی از جاهاییکه دگرگونی اندیشه‌های کسروی را در زمینه زبان بروشنی و سادگی توان دید نام‌هایی است که وی به فرزندان خود داده است: نخستین فرزندان وی همه نام‌های عربی دارند - جلال، حمیده، نفیسه، و فرزندان جوانترش نام‌های فارسی - فرخزاد، بهزاد، خجسته. همین اندیشیدنی است که اگر هنگامیکه قانون نام خانوادگی گذشت اندیشه‌های زبانی کسروی پخته شده بود چه نامی را برای خانواده‌اش برگزید: باشد که بجای « کسروی » که عربی است خود را « خسروی » مینامید!

## VIII

کسانی از زبان‌شناسان و دیگران گفته‌اند که در کار زبان از گزاشتن قانون چندان سودی نتواند بود: این راست است و تنها با گفتن اینکه «فلان واژه را بکار مبرید و بهمان واژه را بکار برید» آن واژه از کار نخواهد افتاد و این واژه بکار نخواهد رفت. اگر نویسنده‌ای، یا گوینده‌ای، واژه‌ای تازه را **پیایی بکار برد** - و اگر آن نویسنده یا گوینده در نزد مردم ارجحی داشت

و مردم نوشته‌های اورنخواندند و گفته‌هایش را شنیدند، اندك اندك آن واژه در زبان جا پیدا خواهد کرد. و شناخته خواهد گردید. در این گفتگو جان سخن عبارت «پای بکاریدن» است: نه يك بار و دوبار و ده بار، بلکه صدها یا هزارها بار - نه يك روز و دو روز، بلکه ماهها و سالها - نه در يك كتاب یا يك گفتار، در دهها كتاب و دهها یا صدها گفتار. کسانی از خوانندگان اگر در درستی این سخن شك بکنند بیاد آورند صدها و هزارها واژه‌های «پارسی سره» یا «عربی آب‌نکشیده» را که برخی از نویسندگان بکار برده‌اند - و ما چند نمونه از آنها بدست داده‌ایم - و امروز در دل بر گهای پوسیده (یا پوسیدنی) چند مهنامه و روزنامه و كتاب بخواب جاودانه فرو رفته‌اند، و حتی نویسندگان آنها (اگر هنوز زنده باشند) آنها را بیاد نخواهند آورد.

این قانون کلی که درباره قانونگزاری در زمینه زبان یاد کردیم در باره شادروان کسروی نیز در کار است و خواهد بود. باین معنی که برخی واژه‌ها را تنها یکی دوبار در یکی دو جا بکار برده، یا آنها را در گفتگوی از پیرایش و آرایش زبان پیش نهاده ولی در جای دیگری نیاورده. گمان بسیار می‌رود که کار این واژه‌ها به اصطلاح «نخواهد گرفت» و در همان دو سه جایی که خود او بکار برده خواهند ماند (مگر اینکه گروهی از نویسندگان آن واژه‌ها را از نو برگیرند و در نوشته‌هایشان بیاورند). از این گونه واژه‌هاست: باعیدن، جنگاچ، سرد (خیال)، فرعیدن (وحی رساندن)، خورآیان (مشرق)، داورزنده (قاضی)، شاویدن (شکایت کردن)، پیل (شك) فوکیدن (همچون بریدن، بمعنی جامد بودن یا شدن)، و دهها بیست واژه دیگر از اینگونه<sup>۱۸</sup>.

این نکته که زبان را با قانون راه نتوان برد، و این نکته که واژه‌ها و قاعده‌های زبان رفته‌رفته و يك به يك دیگر گون خواهد شد (نه ناگهان و یکجا)، درخورد کوششها و نوشته‌های کسروی پیداست؛ و ما چون تاکنون بیشتر مثالهای خود را از واژه‌ها برگزیده‌ایم در اینجا نمونه‌هایی از دستور زبان بدست مینهیم. یکی از قاعده‌هایی که کسروی در زبان یافت و خواست آنرا زنده گرداند در زمینه سه پسوند «ا» و «ان» و «نده» بود. در دستور کسروی، «ا» نشانه کاری یا حالتی است همیشگی؛ «ان» نشانه کاری یا حالتی که همراه کاری دیگر است و همیشگی نیست؛ و «نده» نشانه کاری یا حالتی که تنها يك بار در میان است. برای مثال: میگوییم فلانکس «نابینا» است، یا زبانش «گویا» است - نابینایی و گویایی همیشگی است؛ میگوییم «گریان بسوی مادرش دوید»، یا «دوان دوان بسوی من شتافت» گریستن و دویدن

در اینجا همیشگی نیست؛ میگوییم «نویسنده این کتاب فلانی است» - یعنی «این کتاب را فلانی نوشته است» (نه اینکه آن کس پیشه‌اش نویسندگی است). این قاعده، دست‌کم در نمونه‌هایی که کسروی بدست میدهد، درست است. اما خود کسروی از آن پیروی نمیکند، چنانکه همیشه در سرلوحه روزنامه **پرچم و مهنامه پیمان** عبارت «دارنده و نویسنده کسروی تبریزی» را بکار میبرد، نه «دارا و نویسنده...» همچنین در سال چهارم **پیمان** کسروی به پیروی از نویسندگان کهن در عبارتهای «خواهم رفت» و «توان گفت» و مانند اینها بجای مصدر کوتاه، خود مصدر را بکار برد یعنی «خواهم رفتن» و «توان گفتن» و مانند اینها. این کار را زمانی کوتاه‌نویسان کرد، ولی بزودی به «خواهم رفت» و «توان گفت» بازگشت. نیز، با اینکه در دستور خود، سیزده گونه فعل گذشته میشناخت، و از جمله برای رساندن کارهای همیشگی «رفتندی» و «گفتمی» و «خواستیمی» و مانند اینها را پیش نهاد، در بیشتر جاها «میرفتند» و «میگفتم» و «میخواستیم» بکار برد. مثالهای دیگر نیز توان یافت. این مثالها نمونه‌هاییست اندک از پیردامنه‌ترین ویژگی زبان، یعنی این ویژگی که هیچ زبانی یکان نمی‌ماند و دیر یا زود دگرگونی‌هایی در آن پدید می‌آید. می‌خواهیم بگوییم که آنچه در نوشته‌های کسروی در کمابیش چهار یا پنج سال رخ داد (یعنی قاعده‌هایی که خودش پیش‌نهاد در نوشته‌های خودش دیگرگون گردید) مانند دیگر گونی‌هایی است که در زبان با گذشت صدها یا هزارها سال رخ میدهد.<sup>۲۶</sup>

نکته دیگری که از این مثالها برمی‌آید همانست که پیشتر گفته‌ایم - و خود کسروی نیز گفته است: کار پیرایش و آرایش زبان باید آهسته پیش‌برده شود. با همه این گمان می‌رود که پیش رفتن برخی از پیشنهادهای کسروی چندان آسان نخواهد بود.

روپنمرفته اگر کسانی در پی تواناتر گردانیدن زبان فارسی هستند - و ما امیدمندیم بیشتر نویسندگان ایران، وانبوه جوانان و جوان اندیشگان در میان آن‌کسانند - سفارش ما بایشان اینست که هرچه بیشتر نوشته‌های کسروی را بخوانند، و اگر هم همه واژه‌های ویژه وی را نپسندیدند، سبک نویسندگی او را از ساده‌نویسی و کوتاه‌نویسی و مانند آن (که ما نیز از آنها بکوتاهی سخن گفته‌ایم) - پیروی کنند.

\*\*\*

کسروی برای اینکه کار پیرایش و آرایش زبان پیش‌رود، گذشته از آنچه تا کنون با اشاره گفته‌ایم، در يك جا میگوید: «ما در این باره راه

بسیار آسانی را بهواجبهان زبان فارسی نشان می‌دهیم و آن خواندن کتابهای دانشندان و نویسندگان پیشین است از کتابهای ناصر خسرو و تاریخ بیهقی و فارستامه ابن بلخی و ترجمه تاریخ طبری و اسرار التوحید و گلستان سعدی و مانند اینها.<sup>۲۰</sup> از نویسندگان کنونی نام خودکسروی را باید باین نامها افزود.

در جای دیگر از وزارت آموزش و پرورش (یا «معارف» آنروز) می‌خواهد که اصطلاح علمی دانشی را از آشفتگی درآورد و به آنها سامانی دهد. در همانجا می‌گوید: «امروز اگر علت‌های ویرانی زبان پارسی را بشماریم یکی از بزرگترین آنها کتابهای دبستانی است که بیشتر آنها با نکوهیده‌ترین شیوه‌ها نگارش یافته و همیشه شاگردان دبستانها را آلوده بدبهای خود می‌دارد». سپس می‌گوید: «کارهاییکه وزارت معارف در این دو رشته بنماید و اصطلاحات علمی و کتابهای دبستانها را بسامانی برساند این کارها خود گام بزرگی در راه بهبودی زبان فارسی خواهد بود و راه را بروی دیگران باز خواهد کرد.»<sup>۲۱</sup>

\*\*\*

در گفتگو از پیرلحن زبان (به ویژه کاستن واژه‌های بیگانه) این پرسش بیان می‌آید که باین کار چه نیازی هست. کسانی این کار را بدشمنی زبان عربی میکنند و در میان این گروه (و دیگران) بسیارند آنان که «فارسی سر» نویسی برایشان هوسی گردیده است همچون بسیاری از هوسهای دیگر. از اینرو بهتر است در اینجا از آنچه کسروی را بکوششهایی در این زمینه واداشت اندکی سخن گوئیم:

۱. استقلال زبان فارسی: کسروی می‌گوید از هزار سال باز کسانی از نویسندگان دروازه‌های زبان فارسی را نه تنها بروی واژه‌های عربی (و تا اندازه‌کتری اروپایی)، بلکه بروی قاعده‌های دستوری عربی گشاده‌اند و در گرفتن و بکار بردن واژه‌های عربی و بسیاری از قاعده‌های آن هیچ چیز را و هیچکس را جلوگیر خود نیافته‌اند، و در بسیار جاها بی‌نیازانه، هوسبازانه، فضل‌نروشانه، خودنماپانه، بی‌پروایانه باین وامگیری یا در یوزه‌گردی یا دزدی دست یازیده‌اند. کسروی می‌پرسد در چنین وضعی مرزهای زبان فارسی کجاست؟ آن کجاست که فارسی پایان می‌یابد و عربی آغاز می‌شود؟ اگر کسی امروز واژه‌ای یا عبارتی یا جمله‌ای یا ضرب‌المثلی عربی یا انگلیسی که هرگز در زبان فارسی بکار نرفته در میان نوشته‌های فارسی خود

بیاورد و ما براو خرده بگیریم، و او در پاسخ، بگوید چرا به فلان «علامه» و یا بهمان «ادیب» که واژه‌ها و عبارتها و جمله‌ها و ضرب‌المثل‌هایی عربی که هرگز در فارسی بکار نرفته بوده بی‌بند و بارانه در نوشته‌های خود آورده خرده نگرفته‌اید - ما در برابر چنین پاسخی چه توانیم گفت؟ این بی‌بند و باری را چه کسی بایشان اجازه داده‌است؟ اگر زبان برای فهمیدن و فهمانیدن است بآنهمه عربی‌های نافهمیدنی جوینی‌ها و مصاف‌ها و مانند‌گان ایشان (در گذشته و اکنون) چه گوئیم و آنها را چگونه و از روی چه منطقی بپسندیم و بپذیریم؟

کسروی میگوید: «... هرزبانی باید کرانه‌پذیر (محدود) باشد که گوینده و شنونده هر دو بکلمه‌های آن آشنا باشند و بدینسان مقصود یکدیگر را دریابند. ولی اگر زبانی کرانه ناپذیر بود و هر گوینده‌ای حق داشت که در گفتگوی خود پیاهی کلمه‌های نوینی از زبان‌های بیگانه درآورد در چنین حالی ناگزیر است که شنونده از فهم مقصود درمی‌ماند.»<sup>۲۱</sup>

میگوید: «داستان يك زبانی با کلمه‌های بیگانه داستان يك مردمی (ملتی) است با مردمان بیگانه. چنانکه يك مردمی سرحدهایی برای میهن خود برپا کرده کسان بیگانه را بمیان خود راه نمیدهند مگر با شرطهایی شرزبانی نیز باید با کلمه‌های بیگانه همان رفتار را پیش گیرد و درهای خود را بروی آن کلمه‌ها باز نگذارد.»<sup>۲۲</sup> از این شرطها کسروی در جای دیگر سخن میراند، و ما آنها را پیش از این آورده‌ایم.

کسروی یادآوری میکند که در نتیجه این بهم‌خوردن استقلال زبان فارسی، کار فراغم آوردن فرهنگی برای آن زبان - فرهنگی که نماینده آن زبان باشد، نه سراسر واژه‌ها و عبارتهای عربی - بسیار دشوار، بلکه نشدنی است.<sup>۲۳</sup>

همچنین، آموختن فارسی درست و رساحتی برای کسانی که زبان مادریشان فارسی است بیش از اندازه دشوار است، زیرا ناچارند بسیاری از قاعده‌ها و عبارتهای عربی را نیز بیاموزند.<sup>۲۴</sup>

۲. نیاز به آسانی و همه فهمی واژه‌های هر زبان: کسروی میگوید هنگامیکه در زبان نیاز به واژه‌هایی برای قلمگزاری چیزهای تازه بمیان می‌آید اگر نامهای نو «از خود زبان برگزیده شود مردم هم معنایی از آنها فهمند و هم نیک یاد گرفته درست بزبان رانند» - همچون مهمانخانه، بالا-خانه، راه‌آهن، ایستگاه، آزمایشگاه، دوربین، دوچرخه «ولی چون از واژه‌های بیگانه برگزیده شود مردم معنایی نفهمند و بسختی یاد گرفته چه بسا بغلط بزبان رانند.»<sup>۲۵</sup> سپس از واژه‌های «مشروطه، دارالشوری، استیضاح،

تصویب، دارالمجانین، مسنن، اقلیت، اکثریت و بسیار مانند اینها» یاد میکند و میگوید: «مردم با سختی آنها را یاد می‌گرفتند، و چون معنایی از آنها نمی‌فهمیدند خواستی را که از نامگذاری می‌بود در نمی‌یافتند.» کسروی سپس میگوید: «وراست می‌گوید: «این با آنکه زبان اندکی دیده می‌شود خود زبان بسیاری میباشد. از این کار و ازماندهای آنست که ایرانیان خود گرفته‌اند که هر چیزی را قافه‌بده و در نیافته فراگیرند و بیاد سپارند.»<sup>۲۷</sup>

۴. درست نیاموختن فارسی را پس از سالها درس خواندن: کسروی میگوید که در نتیجه کرانه‌پذیری فارسی، «کسانی پس از چهل سال زندگی باز هم فارسی را غلط مینویسند.»<sup>۲۸</sup> از درستی این سخن کسانی که روزنامه‌ها و مهنامه‌ها را با دقت می‌خوانند نیک آگاهند. بلکه سندهای رسمی دولتی - از جمله قانونها و نیز پیمانهایی که میان دولت ایران با دولت‌های دیگر بسته میشود - از افسوس‌آورترین نمونه‌های زبان ماست. قانون اساسی ایران - آن سند آزادی ایرانیان، آن پایندان سرفرازی ما - زبانش چنان است که انبوه ایرانیان که چند سالی انگلیسی خوانده‌اند قانون اساسی امریکا را بسیار بهتر و آسانتر از قانون اساسی ایران می‌فهمند. با آنکه قانون اساسی ایران ۷۰ سال پیش نوشته شده و قانون اساسی آمریکا ۲۰۰ سال پیش؛ و با آنکه همان ایرانیان **شاهنامه** فردوسی و **تاریخ بیهقی** را که بیش از هزار سال پیش نوشته شده میتوانند بخوانند و بفهمند.

## IX

کسانی توانند پرسید: کوششهای کسروی در پیراستن و آراستن زبان فارسی چه اثری در دگرگوان کرده است؟ این پرسش بجاست، ولی مرایا سخن که رسا باشد نیست. این پاسخ را تنها پس از پژوهشی دامنه‌دار در نوشته‌های چند سال گذشته ایران بدست توان آورد. گذشته از این، چنین اثری با گذشت زمان پدید خواهد آمد. آنچه من از خواندن نشریه‌های ده پانزده ساله اخیر در یافته‌ام اینست که برخی از واژه‌های او رفته رفته در زبان نویسندگان ایران راه یافته است. از جمله واژه‌های «هستگی» (بجای «رابطه»)، انگیزه (علت)، بدآموزی، وجستار (مبحث) گاه‌گاه بکار میرود. واژه «شادروان» بجای «مرحوم» بیش از همه در نتیجه کوشش کسروی رواج یافته است. عبارت‌های «کوتاه سخن» (بجای «خلاصه»، «فی‌الجمله») و «از يك سو... از سوی دیگر» (بجای «از يك طرف... از طرف دیگر»)



عبارتهاییست که کسروی بکار میبرد و بتازگی در نوشته‌های دیگران نیز می‌آید، دو واژه «سهش» (احساس، عاطفه) و «سررشته داری» (حکومت) را در نوشته‌ای دیده‌ام، ولی گمان نمی‌کنم واژه‌هایی شناخته گردیده باشند.

گمان ما آنست که بسیاری از واژه‌ها و عبارتهای کسروی رفته رفته در زبان فارسی برای خود جا باز خواهند کرد و پایدار خواهند ماند، چنانکه اندیشه‌های وی نیز رفته رفته در مغزها راه خواهد یافت و کم‌کم پذیرفته خواهد شد.

## X

این یادداشتها از آنچه در اندیشه داشتم درازتر گردید، و از آنچه می‌خواستم نارساتر در آمد. <sup>۳۹</sup> خوانندگان درازگویی را بر من ببخشایند، و نارسایی را با خواندن نوشته‌های خود شادروان کسروی جبران کنند. امید مندم، چنانکه در آغاز سخن گفتم، هرچه زودتر فرصتی بدست آید تا از کوششهای آن نیکمرد دانشمند در زمینه زبان فارسی چنانکه شاید گفتگو کنم. اما پیش از اینکه خامه را بزمین گذارم باید بگویم که کوششهای کسروی در رشته‌های گوناگون دانش - از زبان و تاریخ و جغرافی تاریخی و ادبیات - همه در خور آنست که جوانان دانشمند ایران نوشته‌های ویرا از نزدیک و با پروای بسیار بخوانند، و نه تنها دانشهایی را که در نوشته‌های او است فراگیرند؛ بلکه از این نکته ار جدارتر - چگونگی اندیشیدن دانشمندان را از و بیاموزند و در راهی که او می‌پیمود گام نهند.

## یادداشت‌ها

۱. من سالنامه در کار پژوهش در پیرامون کوششهای شادروان کسروی در زمینه زبان هستم. از جمله می‌خواستم نوشته‌های او را در این زمینه در يك جا گرد آورم و بچاپ رسانم. از اینرو هنگامیکه چندی پیش دوست دیرینم حسین یزدانیان مرا از اینکه وی این گردآور را بانجام رسانیده آگاه گردانید بسیار خوشنود شدم، و نوشتن این یادداشت‌های دیباچه‌وار را برای آن مجموعه خوشنودانه پذیرفتم.

در اینجا دونکته را باید یادآوری کنم. یکی اینکه من در گردآوردن این نوشته‌ها و پس و پیشی آنها در این مجموعه دست نداشته‌ام. بلکه چون سالنامه در ایران نیستم حتی مجموعه را هنوز ندیده‌ام، و این دیباچه را با مراجعه به اصل نوشته‌ها (در مهنامه پیمان و جاهای دیگر) نوشته‌ام. نکته دیگر اینست که این نوشته یادداشتی (یادداشت‌هایی) بیش نیست. مرا فرصت اینکه پژوهشهای خود را بسامان آورم نبوده است، و حق مطلب را چنانکه باید می‌خواستم بجای نیاورده‌ام. بیشتر به شمردن کوششها و پژوهشهای کسروی پرداخته‌ام و کمتر به شرح و توضیح و «تجزیه و تحلیل» دست زده‌ام. آرزویم آنست که فرصتی و مجالی بدست آید که این یادداشتها و یادداشت‌های انبوه دیگری را که از سالها باز درست کرده‌ام بهم پیوندانم و گفتنی‌ها را بدرازی و گشادی هرچه بیشتر در کتابی فراهم آورم - و در این کار از خوانندگان آگاه و دانش‌اندوخته که در این زمینه‌ها اندیشیده‌اند یا خواهند اندیشید یاری می‌جویم.

۲. کسروی در چند جا، از جمله **زندگانی من** (تهران: ۱۳۲۳)، در صفحه دوم جلد، از زبانهاییکه میدانسته نام برده است. فرانسه و آلمانی

را ما افزوده‌ایم، و این را از روی اشاره‌های اودرنوشته‌های دانشی خود به کتابهاییکه باین زبانها نوشته شده بدست آورده‌ایم، اما گمان میکنیم که دانش او در این زبانها بسیار کم بوده است؛ گویا بهنگام نیاز در پژوهشهای خود با کمک فرهنگها، و نیز بیاری آشنایانیکه آن زبانها را میدانسته‌اند، نیاز خود را برمیآورده است. این گمان بیش از همه درباره آلمانی است.

۳. از لهجه‌های ایرانی که آموخته بوده در چند جا نام میبرد، از جمله در گفتار «پسوند و پیشوند»، پیمان، سال چهارم (۱۳۱۶)، ص ۳۸-۳۹ (نیز زبان فارسی...، ص ۵۴ - ۵۵). نیز در ده سال در عدلیه نمونه‌هایی از برخی از آنها بدست میدهد (برای مثال: بند ۲۳).

۴. کسروی درباره اسپرانتو و اندیشه‌های خود در آن باره در چند جا سخن گفته است: «در پیرامون زبان»، پیمان، سال چهارم (۱۳۱۶)، ص ۴۳۱ - ۴۴۰؛ زندگانی من (بند ۲۰)، ده سال در عدلیه (بند ۲)، گفتار «اسپرانتو را چگونه آموختم؟» که نخست در کتاب بهمن شیدانی بنام لسان عمومی اسپرانتو (تهران: ۱۳۰۸) و سپس در کاروند کسروی گردآورده یحیی ذکاء (تهران: ۱۳۵۲) چاپ شد. کسروی دفتری نیز بنام «حقایق عن اسپرانتو» به عربی نوشت که در روزنامه الاوقات العراقیه در بصره چاپ شد (ده سال در عدلیه، بند ۳۳). همچنین کتاب قهوة سورات را (که اصل آن بفرانسه بود) از اسپرانتو به عربی ترجمه کرد (ده سال در عدلیه، بند ۲۰).

۵. کسروی نخستین بار در زندگانی من (بند ۲) در باره چگونگی تدریس عربی در آنزمان گفتگو میکند. سپس که در آموزشگاه آمریکایی «موریال اسکول» در تبریز بیاد گرفتن انگلیسی و تدریس عربی پرداخت بزودی باین نتیجه رسید که برای تدریس زبان روشی باید. از اینرو کتابی بنام النجمة الدریه پرداخت که تا چند سال در دبیرستانهای تبریز درس داده میشد (زندگانی من، بند ۲۰). محمود کتیرایی در «کتابشناسی کسروی»، در فرهنگ ایران زمین، ۱۸ (۱۳۵۱)، ص ۳۶۵، از سه کتاب درسی عربی نام میبرد: النجمة الدریه (تبریز: در حدود سال ۱۲۹۴ خورشیدی)، الدرہ الثمینہ (تبریز: ۱۳۳۷ قمری)، و خلاصة النحو (چاپ تبریز، که کتیرایی تاریخ چاپ آنرا بدست نمیدهد). من هیچیک از این کتابها را ندیده‌ام. همانا آقای کتیرایی نیز آنها را ندیده‌است. پیشامد دیگری که کسروی را به اندیشیدن در باره روش زبان‌آموزی واداشت سفر او به

مازندران و برخورد با زبان مازندرانی بود ( **ده سال در عدلیه، بند ۵** ).  
( چون از « کتابشناسی » کتیرایی یاد شد باید بگویم که با همه نارساییهایش  
بهترین کتابشناسی کسروی است و من بنوبه خود برایشان سپاس میگذارم .

۶. رشته گفتارهای کوتاه « غلطهای تازه » در سال یکم **پیمان** ( و سپس  
در **کاروند کسروی** ) بچاپ رسید. در اینجا چون پایش افتاده باید بگویم  
که اصطلاح « غلط مشهور » خود غلط است. « غلط مشهور » یعنی غلطی که  
به غلط بودن شناخته شده ( یعنی مشهور است )، چنانکه « هنرپیشه مشهور »  
یعنی کسیکه به هنرپیشگی شناخته است ( یا شهرت دارد ) بجای « غلط مشهور »  
عبارت « غلط متداول » درستتر خواهد بود. « متداول » به واژه انگلیسی  
Common که از آن ترجمه شده نیز بسیار نزدیکتر است.

۷. داستان نوشتن این کتاب را در **ده سال در عدلیه** ( بند ۴ ) توان  
خواند. این کتاب دانشمندان را خوش افتاد ، چنانکه یکی از شرقشناسان  
انگلستان در آن باره گفتاری بچاپ رسانید که کوتاهشده **آذری** را در  
برداشت :

E. Denison Ross, Review of **Azari or the Old Lan-  
guage of Azarbaijan**, by Agha Sayyid Ahmad Kasrawi, of  
Tabriz , Tihran , 1304 ( of the Persian Shamsi era ), in the  
**Journal of the Asiatic Society of Great Britain and Ireland**  
for 1927, pp. 148-157.

۸. **نامه های شهرها و دیه های ایران**، دفتر یکم، چاپ دوم (تهران:  
۱۳۲۳)، ص ۲-۳. درباره پژوهش در زمینه اینگونه نامه ها کسروی گفتاری  
نیز به عنوان « شناختن نام شهرها و دیه ها و اهمیت این فن » در مجله **آرمان**،  
سال یکم، شماره ۷ ( اردیبهشت و خرداد ۱۳۱۰ ) چاپ کرد که در **کاروند  
کسروی**، ص ۳۷۷ - ۳۸۲ نیز چاپ شده.

۹. **پیمان**، سال یکم، شماره ششم ( ۱۶ بهمن ۱۳۱۲ )، ص ۳۲، و  
**کاروند کسروی** ص ۴۱۶-۴۱۸ دیده شود.

۱۰. **ده سال در عدلیه**، بند ۱۵.

۱۱. بیشتر این نمونه ها را از مهنامه **سودمند** (تهران: ۱۳۳۴ -  
۱۳۳۵ هجری ماهی ) برداشته ایم. روزنامه هفتگی **ایران باستان** که از  
سال ۱۳۱۱ تا ۱۳۱۴ چاپ میشد نیز گفتارهایی به « فارسی سره » چاپ میکرد.

۱۲. درباره این شرطها گفتار « زبان فارسی » در **پیمان**، سال یکم ،

شماره ۱۵ (مرداد ۱۳۱۳). ص ۵۱ - ۵۹ دیده شود. این گفتار در زبان فارسی و راه‌رسا و تواناگردانیدن آن (که بکوشش یحیی ذکاء در سال ۱۳۳۴ در تهران چاپ شد)، ص ۱۴-۱۶، آمده است.

۱۳. زبان پاك، ص ۱۰، و ص ۳۴.

۱۴. «پیشوند و پسوند»، پیمان، سال چهارم (۱۳۱۶)، ص ۳۹.

۱۵. این نمونه‌ها را از مهنامه پیمان و نوشته‌های دیگر کسروی برداشته‌ایم.

۱۶. در این زمینه گفتار «معنی‌های پنداری» در پیمان، سال چهارم (۱۳۱۶)، ص ۴۴-۴۸ دیده شود.

۱۷. «پیشوند و پسوند»، پیمان، سال چهارم (۱۳۱۶)، ص ۱۱۷ (نیز در زبان فارسی...، ص ۵۷).

۱۸. علی اصغر حکمت در کتاب پارسی نغز (تهران: ۱۳۳۰) چند تن از اینان را نام میبرد و نمونه‌هایی از نوشته‌هایشان بدست می‌دهد.

۱۹. گفتار «پیشوند و پسوند»، پیمان، سال چهارم (۱۳۱۶)، ص ۳۸.

۲۰. مثالهایی را که می‌آوریم از نوشته‌های خود کسروی گرفته‌ایم بسیاری از آنها را در زبان پاك و زبان فارسی... توان یافت.

۲۱. در زمینه يك دسته از فعلهای فارسی که از اسم‌ها و صفت‌های فارسی گرفته شده‌اند مرا گفتاری است.

Mohammad Ali Jazayery, «Persian Verbs Derivable from Other Parts of Speech», in **The American Oriental Society, Middle West Branch Semi-Centennial Volume**, ed. by Denis Sinor (Bloomington: Indiana University Press, 1969) (Asian Studies Research Institute, Oriental Series, 3)

۲۲. این آگاهی را گویا دوست دانشمند یحیی ذکاء بیست و اندسال پیش بمن داده است.

۲۳. این گمان نیز از ذکاء است که در فرهنگ کسروی در گفتگو از واژه «داویدن» بمیان گذاشته است.

۲۴. زبان پاك دیده شود.

۲۵. کسروی درباره درهم ریختگی و نابسامانی قاعده‌های زبان فارسی و پیشنهاد‌های خود برای بسامان بازگردانیدن آنها در چند جا سخن رانده، و کوتاه‌شده گفته‌های خود را در **زبان پاک** آورده است.

۲۶. این نمونه‌ها را از **بیست مقاله قریننی** (تهران: ۱۳۳۳)، **مقالات تقی زاده**، بویژه جلد سوم (تهران: ۱۳۵۱)، و شماره‌های مهنامه **یادگار** (اقبال) گرفته‌ایم. تنها خواسته‌ایم چند نمونه از هر یک بدست بدهیم که سخن ما روشن گردد. مثالهای دیگر نیز توانستیم آورد، ولی نیاز ندیدیم. از سوی دیگر نمیخواهیم بخوانندگان این اندیشه نادرست را بدهیم که نوشته‌های این سه تن سراپا از اینگونه عربیهای «نامجاز» پر است.

۲۷. عبارت سال ۱۳۰۱ در آغاز «انتقاد درباره مقاله گنبد شیخانه‌ور» در **نوبهار هفتگی** (شماره قوس [آذر] آمده بوده، و یحیی ذکا در **کاروند کسروی** (ص ۳-۵) آورده است و ما از او گرفته‌ایم. کسروی که بسیاری از کتابهای نخستین خود را در سالیای دیرتر دوباره چاپ کرد زبان آنها را نیز دیگر میگردانید. از اینرو سنجش چاپهای گوناگون آن کتابها سودمند و آموزنده تواند بود.

۲۸. گاه کسروی در پاسخ پرسش خواننده‌ای واژه‌ای یا قاعده‌ای تازه بحیان می‌آورد، ولی پس از آن آنرا دنبال نمی‌کرد.

۲۹. کسروی خود در باره در آمیختن فارسی به واژه‌های عربی و عیبهای دیگر آن، در یک جا میگوید: «باید آن راخی را که پیموده و باین نتیجه امروزی رسیده‌ایم باز پس گردیم و دوباره زبان را بحال هزار سال پیش خود باز گردانیم...» («زبان فارسی»، **پیمان**، سال یکم، شماره ۱۵ [مرداد ۱۳۱۳]، ص ۵۱). چنین کاری بسیار دشوار - و در برخی جاها نشدنی - است، ولی روش خود کسروی نشان داد که خواست وی از عبارت «زبان را بحال هزار سال پیش خود باز گردانیم» آن نیست که از نگاه نخست فهمیده میشود.

۳۰. «زبان فارسی» **پیمان**، سال یکم، شماره ۱۵ (مرداد ۱۳۱۳)، ص ۵۶ (نیز **زبان فارسی**...، ص ۱۸).

۳۱. «زبان فارسی»، **پیمان**، سال یکم، شماره ۱۳ (خرداد ۱۳۱۳)، ص ۵۳-۵۴ (نیز **زبان فارسی**...، ص ۴-۶).

۳۲. «زبان فارسی» **پیمان**، سال یکم، شماره ۱۴ (تیر ۱۳۱۳)، ص

۵۳ (نیز زبان فارسی...، ص ۸).

۳۳. همان مهنامه، ص ۵۴ (همان کتاب، ص ۹).

۳۴. زبان پاك، ص ۶.

۳۵. «زبان فارسی»، پیمان، سال یکم، شماره ۱۴ (تیر ۱۳۱۳)، ص ۵۳ (نیز زبان فارسی...، ص ۸).

۳۶. زبان پاك، ص ۶-۷.

۳۷. زبان پاك، ص ۷.

۳۸. زبان فارسی»، پیمان، سال یکم، شماره ۱۴ (تیر ۱۳۱۳) ص ۵۳ (نیز زبان فارسی...، ص ۸).

۳۹. از جمله در پیرامون اندیشه‌های کسروی در زمینه دیگر گردانیدن خط فارسی و در زمینه زبان دومی برای جهان چیزی نگفتم. امیدمندم در جای دیگر در این زمینه‌ها (وزمینه‌های دیگر) سخن رانم.





## گفتارهای زبان در سال یکم پیمان

مبنای «پیمان» را کسروی در یکم آذر ۱۳۱۲  
بنیاد گزارد که از همان سال یکم، با نوشتن گفتارهایی  
در زمینه زبان، راه پیراستن آن را به میان آورد که  
ما آن گفتارها را در این بخش می آوریم.

اینرا برای یادآوری مینویسیم که سال یکم  
پیمان از آذر ۱۳۱۲ آغاز و به آبان ۱۳۱۳ پایان  
می یابد. سال یکم رو پنجم هیجده شماره پراکنده شده  
و هر شماره ساتهای آن جداگانه شماره گزاری شده،  
ولی ساتهای بعد شماره ساتها پشت سر بسکدیگر  
است. «ی»

## زبان فارسی\*

این رشته گفتارهای خود را به وزارت  
جليله معارف هديه مي سازم. «كسروي»

### ۱- زبان يك موضوع علمي است

هنوز پيش از دوره مشروطه در ايران گاهي گفتگوي زبان فارسي و پيراستن آن از كلمه هاي عربي بميان مي آمد. پس از مشروطه، كه جاني بايران دمیده شده جنبشی در این سرزمین پدید آمد، رواج این گفتگو بیشتر گردید که هر چند گاهي يكبار در روزنامه ها و مجله ها سخن از آن بميان مي آید.

ولي كسي تاكنون اين موضوع را از روي قواعد علمي دنبال نموده و هر چه نوشته شده يكرشته پندارهائي بوده كه هر كسي آنچه پنداشته برشته نگارش كشيده است.

ليكن اهميت موضوع پيش از آن ميباشد كه باين گفتگوهاي بي بنياد بسنده نموده دري از قواعد علمي بروي آن باز كرده نشود. اين گفتگوها باحال امروزي، زبان فارسي را ويرانتر از ويران خواهد ساخت. زيرا كساني كه هواخواه پيراستن زبان فارسي و بيرون كردن كلمه هاي عربي از آن مي باشند عنواني براي منظور خود جز تعصب ايرانيگري ندارند و برخي از ايشان كه از حقيقت نا آگاهند اين در آميختگي فارسي را بكلمه هاي عربي نتيجه در آمدن

\* اين گفتار در خرداد ماه ۱۳۱۳ نوشته و چاپ شده است.